

تحلیل و واکاوی نقد جامعه‌شناسی لوسین گلدمن در نمادپردازی عناصر طبیعی شعر معاصر
(مطالعه موردی: اشعار اخوان ثالث، احمد شاملو و فروغ فرخزاد)

محمد رضا مهدیزاده، بهرام پروین گنابادی*، مریم محمدی

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

سال هفدهم، شماره پنجم، مرداد ۱۴۰۳، شماره پی در پی ۹۹، صص ۱۵۷-۱۳۱

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2024.17.7400>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی
(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: تحلیل و ارزیابی جامعه‌شناختی آثار ادبی بویژه شعر معاصر از طریق دستیابی به پیشینه فکری و آگاهی‌های ممکن و جهان‌نگری شاعر، ساختارهای گوناگون فکری جامعه‌ای را که هنرمند عضوی از آن محسوب می‌شود، بخوبی آشکار می‌سازد. نمادهای طبیعی که برگرفته از جهان پیرامون شاعر هستند، می‌توانند در خوانشی جامعه‌شناختی، بازتاب دهنده جهان‌نگری شاعر باشند. این پژوهش بنا دارد با تحلیل و واکاوی شعر معاصر و نمادهای طبیعی در شعر مهدی اخوان ثالث، احمد شاملو و فروغ فرخزاد بر اساس نظریه جامعه‌شناسی لوسین گلدمن به نظام فکری غالب در اندیشه این شاعران دست یابد.

روش پژوهش: جستار پیش‌رو در نگاه جامعه‌شناختی خویش از روش کتابخانه‌ای توصیفی تحلیلی بهره گرفته و متن اشعار منتخب را در چارچوب نظریه نقد جامعه‌شناختی با مذاقه در آثار و نوشته‌های لوسین گلدمن، بازخوانی نموده است.

یافته‌های پژوهش: لوسین گلدمن جامعه‌شناس معروف با تکیه بر نظریه ساختارگرایی تکوینی خود به رمزگشایی و تحلیل جامعه منعکس شده در آثار ادبی می‌پردازد و بر این نکته تأکید دارد که آثار ادبی، جامعه را در درون خویش با تمامی زوایا و ابعاد پیدا و پنهان، خلق می‌کند. اخوان ثالث، شاملو و فرخزاد هر سه از شاعرانی هستند که می‌توان ردپای توجه جامعه‌شناختی به ابعاد گوناگون و زوایای مختلف زندگی، مشکلات، فضای سیاسی و فرهنگی جامعه را در اشعارشان دنبال کرد.

نتایج پژوهش: نتایج این پژوهش نشان می‌دهد هر سه شاعر بویژه در دوره دوم شاعری خویش و از سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در برابر مقوله‌های اجتماعی عصر واکنش نشان داده و بمثابه یک کنشگر، فعال سیاسی و منتقد اجتماعی توانسته‌اند تضادها، تباهیها، فقر، بیعدالتی، استبداد و... را با نمادگرایی بکمک عناصر طبیعی بصورتی تأثیرگذار بیان کنند و تصویری واضح از جامعه پهلوی دوم ارائه نمایند.

تاریخ دریافت: ۱۲ شهریور ۱۴۰۲
تاریخ داوری: ۱۵ مهر ۱۴۰۲
تاریخ اصلاح: ۳۰ مهر ۱۴۰۲
تاریخ پذیرش: ۱۴ آذر ۱۴۰۲

کلمات کلیدی:

جامعه‌شناسی، لوسین گلدمن، اخوان ثالث، شاملو، فروغ فرخزاد، نمادهای طبیعی.

* نویسنده مسئول:

b_parvin@iaui.tnu.ac.ir

۰۹۸۳۸۳۸۰۰۷۷۰۰۲۱ (+۹۸)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Analyzing Lucien Goldman's sociological critique on the symbolism of natural elements in contemporary poetry (Case study: poems of Akhwan Sales, Ahmad Shamlou and Forough Farrokhzad)

M.R. Mehdizadeh, B. Parvin Gonabadi*, M. Mohammadi

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 03 Septemehr 2023
Reviewed: 07 October 2023
Revised: 22 October 2023
Accepted: 05 December 2023

KEYWORDS

sociology, Lucien Goldman, Akhavan, including Forough Farrokhzad, Natural symbols.

*Corresponding Author

✉ b_parvin@iau.tnb.ac.ir

☎ (+98 21) 77009838

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: sociological analysis and evaluation of literary works, especially contemporary poetry, through obtaining the intellectual background and possible awareness and worldview of the poet, reveals the various intellectual structures of the society of which the artist is considered a member. Natural symbols, which are taken from the world around the poet, can reflect the worldview of the poet in a sociological reading. This research aims to achieve the dominant intellectual system in the thought of these poets by analyzing contemporary poetry and natural symbols in the poetry of Mahdi Akhwan Al-Talihi, Ahmad Shamlou and Forough Farrokhzad based on Lewis Goldman's sociological theory.

METHODOLOGY: In its sociological perspective, the forward-looking essay has used the descriptive-analytical library method and has reread the text of the selected poems in the framework of the theory of sociological criticism with a focus on the works and writings of Lucien Goldman.

FINDINGS: Lucien Goldman, a famous sociologist, relies on his theory of developmental structuralism to decode and analyze the society reflected in literary works and emphasizes that literary works create the society within itself with all its hidden and visible angles and dimensions. he does. The third brotherhood, Shamlou and Farrokhzad are all three poets whose sociological attention to various aspects and angles of life, problems, political and cultural atmosphere of the society can be followed in their poems.

CONCLUSION: The results of this research show that all three poets, especially in the second period of their poetry and from a year after the coup d'etat of August 28, 1332, reacted against the social categories of the era and as an activist, political activist and social critic, they were able to deal with contradictions, ruins, poverty. , express injustice, tyranny, etc. with symbolism with the help of natural elements in an effective way and present a clear picture of the second Pahlavi society.

DOI: <http://10.22034/bahareadab.2024.17.7400>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 38	 0	 5

مقدمه

بررسی تاریخ ادبیات ملت‌های گوناگون نشان داده است که یک متن ادبی هیچگاه در خلاء آفریده نمی‌شود و عوامل تأثیرگذار اجتماعی به‌صورت پیدا و پنهانی در لایه‌های گوناگون، به چگونگی خلق یک اثر کمک مینمایند (ر.ک. زرقاتی، ۱۳۸۸: ص ۸۸). از این رو درک متون ادبی بدون توجه و آگاهی از پیش‌فرض‌های جامعه‌شناسانه چندان سودمند و کارا نخواهد بود. اهمیت این‌گونه بررسیها زمانی آشکار میشود که پژوهش ادبی بویژه شعر را نه به دیده تفنن و لذت بردن از صورخیال، اوزان و عاطفه شعری بلکه بعنوان متنی عمل‌گرا در حیطه کاربردی مورد توجه قرار دهیم. نظریه ساختگرای تکوینی لوسین گلدمن بر این نوع نگرش استوار است. گلدمن بر آن است که ارتباط و پیوند یک متن ادبی را با نهادهای سیاسی اجتماعی در پیوندی همه‌جانبه فارغ از رابطه علی معلولی بررسی کند؛ یعنی ساز و کاری که بر طبق آن یک اثر ادبی، از بطن جامعه نشأت میگیرد (گلدمن، ۱۳۸۲: ص ۱۱۴). بر طبق این نظریه، هر اثر ادبی جزئی جدا و مستقل از آفریننده آن است و در پیوند با جامعه و محیط پیرامون است که اثر معنادار میشود. زبان در لایه‌های مختلف، حامل بار ایدئولوژیک است و از سویی به ایدئولوژی شکل میدهد و از دیگر سو از آن تأثیر میپذیرد. در حقیقت ایدئولوژی است که از چه گفتن و چگونه و به چه طریق گفتن را کنترل میکند و آن را سامان میبخشد. فعالیت‌های اجتماعی و ایدئولوژیکی همواره شکل خاصی به زبان بخشیده و زبان به صورتهای گوناگون بارمعنایی و ایدئولوژیکی را در خویش متجلی ساخته است. مسأله اصلی این پژوهش استخراج، تحلیل و تبیین برجسته‌ترین نمادهای طبیعی در شعر اخوان ثالث، احمد شاملو و فروغ فرخزاد بر اساس روش‌شناسی لوسین گلدمن است تا با دسته‌بندی و تبیین این مصادیق و نگاهی کاربردشناسانه، بن‌مایه‌های اصلی و غالب ایدئولوژیکی این شاعران را که بکمک نمادهای برگرفته از جهان طبیعت مورد استفاده قرار داده‌اند، تحلیل نماییم. نویسندگان مقاله حاضر برآنند تا جهت بررسی اشعار سه شاعر مطرح شده با توجه به گستردگی نمادهای شعری آنان، عناصر ویژه‌ای را که بصورت برجسته لایه‌های ایدئولوژیکی در پدیده‌های طبیعی مانند شب، روز، فصول، باد، باران، حیوانات، گیاهان و... منعکس شده‌اند، تحلیل و واکاوی نماییم. سؤال پژوهش پیش رو آن است که نمادهای طبیعی در شعر سه شاعر یاد شده بر اساس نظریه گلدمن چگونه تحلیل میشود؟ فرضیه مورد نظر آن است که شعر معاصر در حیطه اشعار اخوان ثالث، شاملو و فروغ فرخزاد بعنوان گونه‌ای ادبی، بدلیل برخورداری از ایجاز در قالب نمادپردازی از یک سو و برخورداری از پشتوانه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در جامعه، قدرت تأثیرگذاری در انتقال واکنشها و شرایط اجتماعی جامعه دارند.

اهمیت و ضرورت پژوهش

دگرگونی، تحول و مناسبات علمی، ویژگی خاص جهان معاصر است که افراد را به بهره‌گیری از شیوه‌های علمی، نگرشها و نظریات نوین سوق میدهد. مواجهه با متون ادبی نیز از این قاعده برکنار نیست و بکارگیری نظریات مبتنی بر نگرشهای جامعه‌شناختی در ادبیات مصداق بارزی از این رویکردهای علمی با متون هنری و فرهنگی است. نظریه جامعه‌شناسانه لوسین گلدمن بدلیل تکیه بر شیوه‌های علمی، از جمله کارآمدترین نظریات جهت ارزیابی متون ادبی به حساب می‌آید. کاربست این شیوه در متون ادبی به‌خوبی میتواند نیازها، دغدغه‌ها، آمال و آرزوهای هنرمند را در سطوح کلان اندیشه و وجوه ادبی متن آشکار سازد.

هدف و ضرورت پژوهش

هدف از انجام این مقاله، تحلیل جامعه‌شناختی بازنمود عناصر طبیعت در شعر شاعران معاصر پس از مشروطه تا انقلاب اسلامی است. نگارندگان این جستار برآنند که نمادهایی که شاعران موردنظر در خصوص تصاویر طبیعت و جلوه‌های مختلف آن استفاده نموده‌اند، دارای وجوه برجسته‌ای از خوانش نقد جامعه‌شناسانه است که تاکنون از این منظر مورد مذاقه و واکاوی قرار نگرفته است. پیرو بررسی‌های صورت گرفته تاکنون پژوهش علمی در خصوص تحلیل جامعه‌شناسانه نمادهای طبیعت در شعر معاصر به صورت جامع و کامل صورت نگرفته است و مواردی که به‌عنوان پیشینه پژوهش یافت شد، بصورت مختصر با نگاه به نمادهای موجود در شعر یک شاعر یا بدون توجه به رویکردی خاص تنها از منظر سمبولیسم اجتماعی به بررسی و تحلیل مصادیق پرداخته‌اند. از این رو نویسندگان این جستار ضروری دانستند تا با نگاهی همه‌جانبه، عمیق و با بهره‌گیری از روش‌شناسی منطبق بر نقد جامعه‌شناسانه در شعر معاصر به تحلیل و واکاوی نمادپردازی با عناصر طبیعت بپردازند.

روش پژوهش

شیوه مطالعه در این جستار بر اساس رویکرد بینارشته‌ای و بهره‌گیری از دانش جامعه‌شناسی است که بمنظور رسیدن به تحلیل درست، روش تحلیل کیفی محتوا مدنظر قرار خواهد گرفت. «میرینگ، ۲۰۰۰» در این روش معتقد است که پژوهشگر باید از مضامین در کنار تحلیل واحدهای زبان‌شناسی خیز یکی واژه، جمله، پاراگراف به‌عنوان واحد تحلیل استفاده کند» (مصطفایی و عالی‌نژاد، ۱۳۹۹: ص ۱۰۶). بدین منظور مضامینی که به کمک نمادپردازی از طبیعت و عناصر طبیعی توسط شاعر مورد استفاده قرار گرفته است در ساختار تکوینی، تحلیل خواهند شد. از میان شعرای ادبیات معاصر تأکید بر مجموعه اشعار مهدی اخوان ثالث، احمد شاملو و فروغ فرخزاد است. انتخاب این شاعران به این دلیل بوده است که اندیشه‌های نمادگرایانه این شعرا در قالب بهره‌گیری از رمزهای طبیعت و عناصر طبیعی به‌میزان قابل توجهی چشمگیر است؛ حیطة اشعار انتخابی سروده‌های این شاعران پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را بیشتر در بر میگیرد. جهت دستیابی به اهداف پژوهش، از مجموعه اشعار هر یک از شاعران یاد شده تعداد ۵۰ شعر انتخاب و نمونه‌گیری انجام شده است.

پیشینه پژوهش

رویکرد جامعه‌شناسانه به متون ادبی و ادبیات با توجه به ماهیت و زیرساختهای اجتماعی این متون، قدمتی بسیار دیرینه دارد. پیشینه‌ای که قدرت آن را میتوان تا آراء و نظریات افلاطون (۳۴۸ ق. م) نیز ارزیابی کرد. (ر.ک کاپلستون، ۱۳۶۸: ص ۲۵۷). اما رویارویی و مواجهه هدفمند و روشمند با متون ادبی از دیدگاه نقد جامعه‌شناسی در دوران معاصر با تلاشهای جورج لوکاک (۱۸۸۵-۱۹۷۱ م) آغاز شد و پس از وی، لوسین گلدمن، پژوهشگر اهل رومانی و برجسته‌ترین شاگرد لوکاک نظریه «ساخت‌گرایی تکوینی» را مطرح نمود و بدین ترتیب دریچه‌ای تازه به روی مباحث جامعه‌شناسی ادبیات باز کرد. در ادامه به مهمترین پژوهشهای مرتبط در این زمینه که تا حدودی میتواند راهگشای پژوهش پیش‌رو نیز باشد اشاره مینماییم.

کتاب «جامعه‌شناسی ادبیات؛ دفاع از جامعه‌شناسی رمان» اثر لوسین گلدمن و ترجمه محمد جعفر پوینده (۱۳۷۱) یکی از کتابهایی است که در آن نظریات گلدمن در خصوص رمان مدرن فرانسه با تکیه بر آثار آندره مالوو از نظر

۱. Georg Lukacs

جامعه‌شناسی تحلیل شده است. ارشاد (۱۳۹۴) در کتابی با عنوان «کندو کاوی در جامعه‌شناسی ادبیات» ضمن توجه به تعاریف گوناگون از علم جامعه‌شناسی بیان کرده است که با این روش علمی میتوان جوهره آثار ادبی را تحلیل و مواضع فکری و فرهنگی آثار ادبی را در ارتباط با جامعه شناسایی نمود. در فصول دهگانه کتاب انواع آثار ادبی کلاسیک و ادبیات عامیانه تحلیل شده‌اند. در فصل پایانی مؤلف نظریه لوسین گلدمن را شرح داده و بر اساس آن داستان رستم و اسفندیار در شاهنامه را تحلیل نموده است.

راعی (۱۴۰۲) در مقاله «بررسی زمینه‌های جامعه‌شناختی شعر شهریار بر اساس نظریه لوسین گلدمن» مضامین اجتماعی شعر شهریار از جمله نکوهش بی‌عدالتی، توجه به وضعیت سیاسی، توصیه‌های اخلاقی و تربیتی در جامعه، مبارزه با ظلم و بیعدالتی، نوستالژی روستا، ارج نهادن به فرهنگ و تمدن تاریخی ایران را تحلیل نموده است.

مصطفایی و عالی‌زاد (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «رابطه انسان و طبیعت در اندیشه شعر معاصر: مطالعه تطبیقی جامعه‌شناختی شعر سهراب سپهری و مهدی اخوان ثالث» رابطه انسان با طبیعت پیرامون خود را در اندیشه دو شاعر ذکر شده، بررسی نموده‌اند و با تقسیم‌بندی ادوار رابطه انسان با طبیعت به دوران پیشامدرن و مدرن، نتیجه گرفته‌اند که سپهری و اخوان ثالث، سرنوشت انسان و طبیعت را کاملاً مرتبط و گره خورده با یکدیگر میدانند و نوع مواجهه آنان با طبیعت در تضاد با گفتمان حاکم بر جامعه است. نویسندگان در این مقاله بر رویکرد جامعه‌شناسانه خاصی تأکید نکرده‌اند و نویسندگان، گفتمان موجود در متن اشعار را با رویکرد استقرایی و ملاحظات کلی و کاربردشناسی اجتماعی بصورت عام مورد توجه قرار داده‌اند.

تجلی اردکانی و میر احمدی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل گفتمان اوصاف طبیعت و احوال اجتماع در اشعار مهدی اخوان ثالث بر اساس رویکرد ون دایک» با بهره‌گیری از نظریه تحلیل گفتمان انتقادی نشان داده‌اند که چگونه اخوان بین پدیده‌های نمادین طبیعت و جامعه ارتباط برقرار کرده است. این مقاله به لحاظ روش‌شناسی و سطوح گفتمانی از نظر ون دایک، با جستار پیش‌رو و نقد جامعه‌شناسی آن از دیدگاه گلدمن کاملاً متفاوت است. شاهمرادیان (۱۳۹۳) با عنوان «طبقه‌بندی و ریشه‌یابی داستانهای عاشقانه هزار و یک شب با رویکرد نقد ساختارگرایی لوسین گلدمن» که در آن نقش طبقات متعدد اجتماعی در داستانهای هزار و یک شب از منظر جامعه‌شناسی گلدمن تحلیل شده است.

فرضی و قبادی سامیان (۱۳۹۲) در مقاله «بررسی رمان دختر رعیت محمود اعتماد زاده بر اساس دیدگاه ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن» نگاهی جامعه‌شناسانه برمان مذکور داشته و زیرساختهای ایدئولوژیک نویسنده رمان در ارتباط با مسائل گوناگون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی پیرامون تحلیل نموده‌اند. مجموعه مقالاتی با عنوان «درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات» ترجمه محمد جعفر پوینده (۱۳۹۰) نیز دربرگیرنده نظریات بیش از بیست نفر از اندیشمندان جامعه‌شناس در خصوص جامعه‌شناسی ادبیات در قالب مقالات متعدد است.

دزفولیان راد و همکاران (۱۳۸۹) در مقاله «نگاهی به جامعه‌شناختی به انسجام‌گریزی غزل هندی؛ بررسی ارتباط جهان‌نگری شاعران سبک هندی با ساختار غزل این سبک بر اساس نظریه ساخت‌گرایی لوسین گلدمن» از دیگر موارد تحقیق و بررسی پیرامون نقد جامعه‌شناختی در حوزه ادبیات می‌باشد.

هیچ‌کدام از مقالات و پژوهش‌های انجام شده به حوزه شعر معاصر نپرداخته و با وجود ارزشمندی و نیز تحلیل کارآمد، فاقد پرداختن به مقوله‌های شعری در حیطه جامعه آماری این پژوهش هستند. جستار پیش‌رو تلاش نموده است تا در چارچوب نظری ساخت‌گرایی تکوینی به رفع خلاء موجود بپردازد.

مفاهیم نظری بحث

به عقیده گلدمن، آثار ادبی و هنری در مرحله نخست ساخته و پرداخته ذهن هنرمند و آفریننده آن نیستند، بلکه حاصل ذهنیت کل اجتماع است؛ یعنی آمال، ارزشها، ناکامیها، شکستها و پیروزیهایی که در اجتماع وجود دارد و موجود است، در جهان بینی آفریننده آن اثرگذار میباشند. گلدمن در این رابطه میگوید: «هیچ‌کس منکر این نیست که آثار ادبی و فلسفی حاصل کار مؤلفان آن است؛ اما این آثار، منطق خاص خود را دارند و آفریده‌های خودسرانه نیستند» (گلدمن، ۱۳۷۶: ۲۵۵).

شرایط نامساعد سیاسی و تحولات اجتماعی همواره شعر را از حیطه فردگرایی خارج و با آرمانهای اجتماعی گره میزند. شاید بتوان آغاز تحولات اجتماعی سیاسی را به صورت جدی در ادبیات ایران در دوران مشروطه جست‌وجو کرد؛ آنگونه که شفיעی کدکنی در کتاب «ادوار شعر فارسی» آورده است تا پیش از مشروطه انواع شعر از جمله «مدیحه‌های مکرر» را میتوان درونمایه غالب در شعر فارسی دید (۱۳۸۳: ۲۱). پس از دوران مشروطه، توجه به مشکلات و دردهای جامعه بسیار بیشتر مورد توجه قرار گرفت و شاعران برجسته‌ای از جمله اخوان ثالث، شاملو و فروغ فرخزاد به ارزشهای اجتماعی و آرمانهای عدالت‌خواهانه توجه کردند و از بطن توجه به این درونمایه‌ها و موضوعات، شعر نمادمحور و رمانتیسیم اجتماعی نیز مورد توجه قرار گرفت. «نیما یوشیج بنیانگذار و نماینده واقعی این جریان شعری است که شعر ققنوس او نخستین تجربه از این دست در شعر فارسی به شمار میرود. پس از او باید از شاعرانی همچون شاملو، اخوان، فروغ کسرائی، شاهرودی، آزاد خویی و شفיעی کدکنی یاد کرد که در دهه‌های سی و چهل از قرن حاضر، این جریان را به اوج خود رساندند. شعر در این جریان، شعری متعهد و ملزم است که همواره نوعی تفکر و اندیشه در ورای آن مستتر میباشند» (شمیسا و حسین‌پور، ۱۳۸۰: ص ۲۷). آنچه که مشخص است آنکه شعر این دوران صحنه ارائه نمادهای بسیار زیادی است که در فضای سیاسی ایران اندک اندک شکل گرفت. در عصر سیاست‌زده و شرایط ناهموار اجتماعی، اشعار نمادین بسیار زیادی سروده شد که بنا به دلایل گوناگون از جمله خفقان و سانسور، شاعر ناچار است از صراحت‌گویی دور شده و به پوشیده‌گویی و نمادپردازی روی آورد و شکلی هنری از مفاهیم خشم، یأس، ناامیدی، مبارزه و عدالت‌خواهی را بنمایش بگذارد.

به دیگر سخن از نظر گلدمن، یک اثر ادبی نه آفرینش یک فرد بلکه حاصل آفرینش جمعی است. برای مبنای نظریه گلدمن، اگر اشعار شاملو، اخوان و فروغ را در نقد جامعه‌شناسی ادبیات مورد بررسی قرار دهیم، باید گفت ساختار اجتماعی حاکم بر شعر معاصر بر سبک فکری این شاعران تأثیرگذار بوده است و در معنای کلی، شعر معاصر، برآیندی از تاریخ معاصر است. با انقلاب مشروطه، ادبیات از همه جهت با تحولات اجتماعی جامعه همسو شد؛ جریان شعر هم از این تأثیر برکنار نبود؛ این اتفاقات در شعر نو بیشترین تأثیر خود را بر جای گذاشتند. «شعر نو پیوند عمیقی با جامعه دارد تا جایی که شخصی‌ترین اندیشه‌ها با تعبیر اجتماعی قابل تفسیر هستند. شاعران مضامین اجتماعی مربوط به وقایع تاریخی را بازگو کردند و با هدف بیدارگری و ارتقای بینش و ادراک توده‌های مردم، همگام و هم پیوند با عواطف و اندیشه‌های آنان کوشیدند بازتاب صادق زمانه خود باشند» (روزبه، ۱۳۸۳: ص ۱۱۰). در دوران معاصر و پس از مشروطه، وقایع پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مهم‌ترین تأثیرات را در شعر

نو بر جای گذاشت و بنوعی گرایشگاه آن به شمار می‌آید و جامعه‌شناسی شعر بسیاری از شاعران معاصر با آن پیوند یافت! تا جایی که حوادث و وقایع پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را میتوان مبدأ بسیار مهم تاریخی در شعر نو فارسی بشمار آورد. نفرت، ناامیدی، خفقان و یأس، رنج توده‌های مردم از مفاهیم اصلی ادبیات معاصر پس از دهه سی و چهل بشمار می‌آید. شاعران مطرح‌شده نیز جزء شاعران برجسته شعر نو هستند که در سبک فکری آنان، مضامین سیاسی، اجتماعی بسیاری یافت میشود. در نگرش سنتی جامعه‌شناسانه، جهان‌بینی با مفهوم ارادی و آگاهانه مورد توجه است اما از نظر گلدمن «جهان‌بینی، شیوه‌ای است که به‌وسیله آن واقعیتی دیده و احساس شده است و یا نظامی از اندیشه است که مسیر تحقیق اثر را هدایت میکند، به دیده وی عامل تعیین‌کننده، مقاصد هنرمند نیست؛ بلکه معنایی عینی است که اثر مستقلاً و حتی گاه برخلاف میل آفریننده‌اش کسب میکند. البته جدایی میان این امور خیلی واضح نیست (گلدمن، ۱۳۷۶: ص ۶۱). گلدمن در تعریف اصطلاحات جامعه‌شناسی خویش از دو عبارت «آگاهی ممکن» و «آگاهی واقعی» بهره گرفته است. برخی از واقعیتها به ماهیت یک گروه وابسته هستند اما بسیاری از آنها ممکن است محو یا دگرگون شوند. آگاهیهای ممکن همین واقعیاتی است که ماهیت و موجودیت آنها به موجودیت گروه وابسته است (گلدمن، ۱۳۷۱: ص ۵۲). آگاهیهای ممکن، درونمایه‌های آرمانی یا غیرواقعی هستند و اندیشه و جهان‌بینی شاعر در آن نمود پیدا میکند. از این منظر میتوان گفت آثار ادبی، مملو از آگاهیهای ممکن هستند و یک منتقد یا تحلیلگر آثار ادبی، جهت دستیابی به درونمایه متن باید این آگاهیهای ممکن را بسنجد. شاعران معاصر با توجه به الگوی جامعه‌شناسی گلدمن، مصادیق بسیاری از آگاهیهای ممکن و واقعی را با یکدیگر درآمیخته‌اند. شاعران عضوی از جامعه‌ای هستند که بدنبال جهان آرمانی خویش نمیتوانند از وقایع محیط پیرامون بگویند. جو غالب بر ادبیات معاصر ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، مملو از حسرت، افسوس، یأس، اندوه، ناامیدی و شکست است. نابسامانی جامعه، مرگ‌اندیشی، مبارزه و پایداری از جمله موتیفهای اصلی شعر این دوران است که از اوضاع و شرایط اجتماعی جامعه ایران آن زمان، تأثیر گرفته است. گلدمن بر آن است که اثر هنرمند و حتی زندگی هنری او، تحت تأثیر زندگی جمعی وی است و ساخت اجتماعی بخوبی خود را در کاربست زبان، واژه‌ها، صوربلغی، خیال و... هویدا میکند. نمادها و عناصر طبیعی یکی از نقاط مرکزی و اصلی در آثار ادبی از جمله شعر معاصر است که میتواند ساختار معنادار یک متن را با جهان‌بینی صاحب اثر مرتبط نماید.

ساختار گرای تکوینی لوسین گلدمن

جامعه‌شناسی ادبی^۱ از زیر شاخه‌های جامعه‌شناسی فرهنگی است که به بررسی و تحلیل محتوای ادبی از دیدگاه اجتماعی میپردازد. پیشینه این مطالعات به اواخر قرن نوزدهم بازمیگردد. گلدمن با مطرح ساختن نظریه ساختارگرایی تکوینی^۲ تحت تأثیر لوکاچ و ژان پیازه آساختهای ادبی را به ساز و کارهای اجتماعی مرتبط دانست. «گلدمن نقد خود را ساختارگرایی نامیده زیر به بررسی هنجارهای اثر و رابطه آن با ساخت ذهنی میپردازد و از آن جهت آن را تکوینی خوانده است که زمینه‌های اجتماعی، تاریخی، سیاسی و فرهنگی اثر را بر اساس شرایطی تاریخی تشریح میکند» (راکعی، ۱۴۰۲: ص ۲۷۸).

1. Sociology of Literature

2. Genetic structuralism

3. Piaget

گلدمن معتقد است عنصر اساسی آفرینش در این واقعیت نهفته است که ادبیات و فلسفه از دو دیدگاه متفاوت بیان یک جهان‌بینی است و تدارک این جهان‌بینی نه واقعیت فردی، بلکه واقعیتی اجتماعی است. در حقیقت میتوان گفت این عقیده اساس روش او را تشکیل میداد» (پاینده، ۱۳۹۵:ص ۹۸). از نظر گلدمن، آثار ادبی دارای یک ساختار معنادار هستند. گلدمن در نقد ادبی چشم‌انداز گسترده و وسیعی را مورد توجه قرار داد، گرچه بررسی‌های اولیه وی در حوزهٔ رمان انجام گرفت اما مبانی نظری اندیشهٔ وی را میتوان در هر نوع اثر ادبی و هنری مورد توجه قرار داد. از نظر گلدمن در تحلیل درونمایهٔ یک اثر، ساختارهای تاریخی و جامعه‌شناسی بعنوان ابزار کمکی در کنار زندگی‌نامه و حتی روانشناسی روحی هنرمند باید جای داشته باشد. «آثار باید با ساختارهای بنیادین واقعیت تاریخی و اجتماعی مرتبط شوند» (گلدمن، ۱۳۷۶:ص ۶۱). زمانی که گلدمن در گسترش اندیشهٔ خود برآمد، جامعه‌شناسی سنتی با نظریه‌های افرادی چون مادام دواستال، هیپولیت تن و بونالد رواج داشت. اما در قرن بیستم توجه مارکسیست‌ها به جامعه‌شناسی، موجب تقویت نظریه‌های ادبی گشته بود. در میان مارکسیست‌ها، اندیشه‌های لوکاچ بر تمامی جامعه‌شناسی ادبیات در قرن بیستم غالب بود. گلدمن در ادامهٔ نظریهٔ او، به جای توجه صرف به محتوا، به سمت بررسی ساختار متن و ساختارهای زبانی رفت که در آن زمان ساختارگرایانی چون ژان پیاژه به آن توجه داشتند. با این دیدگاه گلدمن کوشید رابطهٔ ساخت درونی اثر و ساخت فکری [جهان‌بینی] طبقهٔ صاحب اثر را با بررسی ساختاری مشخص نماید و بر اساس این تعریف، جامعه‌شناسی ساختگرایی تکوینی با برقراری ارتباط بین اثر و جامعه نه در سطح محتوا، بلکه ساختارها، یعنی پیکره، اساساً به سوی وحدت اثر گام برمیدارد و اتفاقاً بیشتر هنگامی مؤثر است که اثر منسجم‌تر باشد و به طرز دقیق‌تر به گرایش‌های گروه اجتماعی ممتاز و جهان‌بینی ویژه‌ای که ساختار اثر را فراهم آورده است، مربوط میگردد» (گلدمن، ۱۳۸۲:ص ۹۰؛ ر.ک تاپوچ و همکاران، ۱۴۰۲:ص ۱۲۸).

نمادپردازی در شعر معاصر

سابقهٔ نمادپردازی در ادبیات فارسی به آثار صوفیه باز میگردد. «آثاری چون کشف‌المحجوب هجویری، نامه‌های عین‌القضات همدانی، شرح شطحیات روزبهان بقلی، قوت‌القلوب ابوطالب مکی و نیز اشعار عرفانی شاعرانی چون سنایی، عطار و مولوی و بویژه غزلیات شمس، حافظ و شیخ محمود شبستری» (پورنامداریان، ۱۳۷۵:صص ۵۷-۵۸). معادل واژهٔ نماد، واژهٔ سمبل است که اصل آن واژهٔ *Symbole* و از واژهٔ *Sumbolon* یونانی به معنی چسباندن دو قطعهٔ مجزا میباشد (سید حسینی، ۱۳۷۶:ص ۵۳۸). دو نیمهٔ سمبل شامل مفهوم ضمنی و دلالتی آن و نیمهٔ آشکار آن است. «در ادبیات معاصر و شعر نو، شاعران به دو علت به شعر نمادین و سمبولیک روی آوردند. ۱ شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه و استبداد و اختناق شدید حاکم بر فضای آن ۲ مقتضای هنری. در واقع، از عواملی که سبب شد شاعران معاصر، چون نیما، اخوان و شاملو به شعر نمادین روی آورند، فضای سیاسی و اختناق جامعه، استبداد شدید حاکم بر آن، اعدام مبارزان، سرکوب آزادی‌خواهان و روی هم رفته رعایت جانب احتیاط و مصلحت از سوی شاعران در بیان عقاید و اندیشه بود» (پورنامداریان و همکاران، ۱۳۹۱:ص ۲۸). در خصوص وظایف و رسالت هنر، ادبیات و بویژه شعر، نظریات گوناگونی تاکنون مطرح شده است. اما آنچه که مسلم است ادبیات با روح فرد و جامعه سر و کار دارد و یکی از اهداف اصلی آن تعالی روح انسانی در مسیر تعالی و کمال است و از دیگر سو میتواند نقش مهمی در دگرگونی‌ها و تغییرات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و عقیدتی جامعه داشته باشد؛ از آن تأثیر بپذیرد و بر آن تأثیر بگذارد. در طول تاریخ شاید کمتر شاعر یا نویسنده‌ای میتوان پیدا

کرد که فارغ از مشکلات و مسائل سیاسی اجتماعی روزگار خود باشد در ایران نیز بیشتر شاعران برجسته از فردوسی تا حافظ تا شاعران معاصر چون نیما یوشیج، فروغ فرخزاد، مهدی اخوان ثالث، احمد شاملو و... عموماً جامعه و مسائل و مشکلات مختلف آن نظر داشته‌اند. «به گفته توین بی‌هیچ شاعر و نویسنده‌ای به‌عنوان پدیده‌ای منفرد و گسسته [از اجتماع] نیست. هنرمندان، بزرگانی هستند که زنجیره‌های زمان و مکان را می‌گشایند؛ ولی وسیله این گسیختگی، ساخته و پرداخته زمان و مکان خودشان است. از این رو ادبیات، بویژه شعر بازتابی از آرمانهای فردی و اجتماعی است و اگر کسی بخواهد محیط اجتماعی شاعری را بشناسد، سروده‌های شاعران، حتی سروده‌های مدحی، میتواند یاریگر او باشد و مدینه فاضله تمام حکیمان جهان را میتوان در آن یافت» (راکعی، ۱۴۰۲:ص ۲۷۷).

در ادبیات معاصر، نماد به‌عنوان یکی از ارکان و عناصر اصلی بویژه در شعر بدل شده است و بدون درک، تأویل و تفسیر آن فهم شعر تقریباً غیرممکن است؛ در حقیقت بسیاری از شاعران پس از نیما به این درک و دریافت رسیده‌اند که برای خواننده و مخاطب معاصر ساده‌اندیشی و ساده‌گویی چندان مقبول نیست و از همین رو، نماد به‌عنوان وسیله‌ای برای گسترده‌تری در حوزه معنایی در شعر معاصر بسیار بیشتر از قبل مورد توجه قرار گرفت. در پی این روند انواع نماد به شعر معاصر راه یافت و درست از همین جاست که عناصر طبیعی سیرتی اجتماعی پیدا میکند و منعکس‌کننده اندیشه و نگاههای شاعران و دیدگاههای جامعه‌شناسانه آنان میشوند. نمادهایی که در حوزه ادبیات مورد استفاده قرار میگیرند از یک دیدگاه کلی به دو دسته نمادهای قراردادی (عمومی) و نمادهای شخصی یا خصوصی^۳ تقسیم میشوند. نمادهای شخصی نتیجه ابتکار شاعران، هنرمندان و نویسندگان است و اغلب کاربردی اختصاصی دارند و برای مخاطب چندان آشنا نیستند. از نظر هبولت^۴ در نمادهای خصوصی، اندیشه دیرپاب میشود و این مسأله است که سبب ارزشمندی نماد میشود (ر.ک احمدی، ۱۳۷۰:صص ۲۹۳-۲۹۴). گرایشهای نمادین در حوزه شعر معاصر توسط شاعران مطرح شده علاوه بر تلاش برای افزایش غنای جوهر هنری شعر و شرکت دادن مخاطب در آفرینش و خوانش متن؛ احتیاط، ترس از خفقان جامعه و انعکاس اوضاع و شرایط اجتماعی و سیاسی است.

تحلیل نمونه‌ها

اخوان و تلاش برای مبارزه با خفقان و ستم

اخوان از جمله شاعرانی است که گفتمان غالب اشعار او مبارزه علیه قدرت حاکم، استبداد و خفقان موجود در جامعه است. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، شاعر خود را در جامعه‌ای تنها و اسیر در دست گرگهای درنده‌خویی مبیند که توانایی مقابله با آنان را ندارد؛ شهری از تکاپو افتاده، سرد و ساکت که آنچه در آن است «کفتار است و گرگ و روبه»:

باز ما ماندیم و شهر بی‌تپش / و آنچه کفتار است و گرگ و روبه است / گاه میگویم فغانی برکشم / باز مبینم صدایم کوتاه است (آخر شاهنامه:ص ۲۱).

مهم‌ترین رخداد اجتماعی تاریخی در دوران شاعری اخوان، کودتای ۲۸ مرداد بود که بر تمام شئون زندگی ایرانیان تأثیر گذاشت. رواج جریانهای فکری مختلف در جامعه، روی آوردن به تصاویر نمادین و زبان استعاری برآیند برخورد

1. A. toynbee

2. Convernitional public

3. Symbols private or personal

4. A.V.Humboldt

خشن و مستبدانه حکومت و فضای رعب و وحشت‌آوری بود که برای هنرمندان و مردم ایجاد شده بود. شکل‌گیری حکومت ملی، مبارزهٔ منطقی و دقیق با استعمار انگلستان و استعمار جدید آمریکا با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ رویدادهایی هستند که اهمیت دههٔ سی را در تاریخ معاصر کشور ما دو چندان میکنند. مبارزهٔ دیپلماتیک و سیاسی سرمداران مبارزهٔ سیاسی توسط افرادی چون مصدق برای خلع ید شرکتهای نفتی انگلیس در کنار مبارزهٔ ایدئولوژیک هنرمندان و شاعران فضای جامعه را تحت تأثیر خود قرار داده بود» (ر.ک پیرنیا، ۱۳۸۹: ص ۹۵۳؛ زرقانی، ۱۳۸۳: ص ۳۷۰). نتیجه مستقیم و تأثیر آشکار این شرایط اجتماعی و سیاسی، واکنش شاعرانی از جمله اخوان ثالث بود. اخوان آشفتگی اوضاع اجتماعی، سیاسی، ظلم و ستم حاکم و تاریکی حقیقی که جامعه را فراگرفته است را به وجهی هنرمندانه با نمادهای برگرفته از عناصر طبیعت مورد توجه قرار میدهد؛ از جمله نماد مهتاب. جامعهٔ ویران و محزون اخوان را تاریکی و اندوه فراگرفته است و این مسأله را در شعر «به مهتابی که بر گورستان میتابید» بخوبی مورد توجه قرار داده است:

حیف از تو ای مهتاب شهریور که ناچار / باید بر این ویرانهٔ محزون بتابی (زمستان: ص ۵۷).
همچنان میسوزد این آتش / نقشهایی را که من بستم به خون دل / بر سر و چشم در و دیوار / در شب رسوای بی‌ساحل (همان: ص ۷۷).

در مرحلهٔ ساختاری، اخوان با کاربری محتوای نمادین و بهره‌گیری از ساختار روایی در برخی از اشعار، توانسته معانی فاخری را همسو با اهداف شعر خویش که ترسیم جامعهٔ استبدادی عصر پهلوی و اختناق موجود است بنمایش بگذارد. اخوان با نگاه تاریخی و انتخاب به جای نمادهای طبیعی چون زمستان، برف و سرما توانسته ارتباط اندیشهٔ شاعری و جهان‌نگری خویش با فضای سیاسی اجتماعی عصر را بخوبی ترسیم نماید. آگاهی ممکن در هدفهای مقاومتی و اصلاح‌طلبانه‌ای است که اخوان آن را از مخالفان رژیم پهلوی و گروههای اجتماعی پیرامون و فراتر از آن از مقاومت مردم، گرفته است؛ اخوان در فضای سیاسی اجتماعی و در بستر تفکرات جامعه‌ای رشد کرده است که برای وی برف و سرما، نمادی از هوای تیز و اندوهناک جامعه است:

ز بس باران و برف و باد و کولاک زمان را با زمین گویی نبرد است
مبادا پوزه‌ات بیرون بیاید بخز در لاکت ای حیوان که سرد است
(زمستان: ص ۱۳۹)

«زمستان» در این ابیات اصلی‌ترین مبنای اندیشهٔ شعری اخوان است و نمادی از اندیشه‌ورزی اجتماعی اخوان؛ وی در خصوص این طرز اندیشیدن میگوید: «من در واقع تنها شعری را شعر می‌شناسم که اجتماعی باشد یعنی اینکه جای انسان پوینده را و جای انسان هنرمند را در زمین و زمانه مشخص کند و نشان بدهد که انسان اهل کدام یک از طرفین مبارزه است؟ بین حق و ناحق باید خودش را مشخص کند که از کدام اردوست، اردوی ناحق و ستم یا اردوی شرف و رنج و زحمت‌کشی و مبارزهٔ انسانی» (کاخی، ۱۳۷۱: ص ۲۳۰). اخوان بدین ترتیب گره‌خوردگی افکار خویش با بطن جامعه و ساختار آن را به تصویر میکشد و در خصوص نمادهای طبیعی موجود در اشعارش از جمله «زمستان» میگوید: «زمستان... یعنی دنیای زمستانی و زمستان‌زدهٔ سرد و بی‌روح و خفته و اولین قطعه‌ای که در این زمینه سرودم، همین قطعهٔ زمستان بود که رنگ اصلی شعرهای بعدی مرا مشخص کرده در شعر زمستان، محیط زندگی [و اجتماع] را در آن سالهای خفقان ترسیم کرده‌ام؛ اینها خطوط اصلی شعرم در این ۲۵ سال بوده است» (همان). از این رو ظلمت مرگ اندوه و هوای تیز ایام زمستان، خبری نیست جز ترسیم فضای

گرفته کشور و زندانهای مرگ‌آور آن و انجماد سیاسی، خفقان و استبداد عصر پهلوی که سرما و برودت، آزار و شکنجه و فضای امنیتی را به ذهن متبادر میکند:

سلامت را نمیخواهند پاسخ گفت / سرها در گریبان است / کسی سر بر نیارد کرد پاسخ گفتن و دیوان یاران را /
نگه جز پیش پا را دید نتواند / که ره تاریک و لغزان است / و گر دست محبت سوی کس یازی / به آکره آورد دست
از بغل بیرون / که سرما سخت سوزان است (زمستان: ص ۹۷).

نمونه‌ای دیگر ه در آن اخوان آزادی‌خواهی و رهایی از قفس تنگ را با نمادهای برگرفته از طبیعت مورد توجه قرار داده است:

چون پرنده‌ای که سحر / با تکاندن حوصله‌اش / می‌پرد ز لانه خویشت / با نگاه پر عطشی / می‌رود برون شاعر / صبح
دم ز خانه خویشت (زمستان: ص ۴۷).

نمادسازی با حیوانات و عناصر طبیعی در شعر اخوان در شعر «سگها و گرگها» که در مجموعه زمستان به چاپ رسیده است و در فاصله‌های سالهای ۱۳۳۰ تصویری از زندگی آزادگان سرافرازی که تن به ذلت و خواری نمیدهند «گرگ در مقابل «سگ»‌های دون و پست که در برابر اربابان خویشت مطیع و گوش به فرمان هستند، کاملاً مشخص مینماید. اخوان در این شعر از سگهایی که در برابر رفتارهای مستبدانه اربابان و استثمار آنان با پستی تن به هر ذلتی میدهند را توصیف مینماید که نمادی از گروههای اجتماعی و مردم فرصت‌طلبی است که منافع فردی خویشت را به آزادی وطن از یوغ استثمار و خفقان ترجیح داده‌اند:

زمین سرد است و برف آلوده‌تر / هوا تاریک و توفان خشمناک است / کشد مانند گرگان باد، زوزه / ولی ما نیکبختان
را / چه باک است / کنار مطبخ ارباب، آنجا / بر آن خاک اره‌های نرم خفتن / چه لذت‌بخش و مطبوع است و آنگاه
/ عزیزم گفتن و جانم شنفتن / وز آن ته مانده‌های سفره خوردن / و گر آن هم نباشد استخوانی / چه عمر راحتی
دنیای خوبی / چه ارباب عزیز و مهربانی / (زمستان: ص ۶۵)

جامعه غارت‌زده‌ای که «باغ بی‌برگی» نمادی از آن است:

باغ بی‌برگی / روز و شب تنه‌است / با سکوت پاک غمناکش / ساز او باران، سرودش باد / جامه‌اش شولای عریانی
است (همان: ص ۱۶۶).

در این سروده، باغ بی‌برگی نماد جامعه سرکوب شده‌ای است که مردم آن اندوهگین و پژمرده‌اند و درختان از ترس انجماد سیاسی، برگ و باری ندارند. اخوان باغ بی‌برگی را در خرداد ماه سال ۱۳۳۵ سروده است. ابر در این شعر نمادی از حکومت غیرمردمی است و باغ نمادی از ایران است:

آسمانش را گرفته تنگ در آغوش / ابر با آن پوستین سرد نمناکش / باغ بی‌برگی / روز و شب تنه‌است / با سکوت
پاک غمناکش (زمستان: ص ۱۵۲).

در تمامی این شعر نمادهایی چون آسمان، ابر، باغ و... نمادهایی از عناصر طبیعی هستند که رسالتشان در متن تفسیر و تأویل گفتمان سیاسی و اجتماعی جامعه است. ابر نمادی از حکومت ظالم و خفقان‌آوری است که با پوستین سرد و نمناک که نمادی از ستم و جور است، آسمان باغ ایران را محکم در آغوش گرفته است و این باغ بدون امید و بدون جنبش، شبانه‌روز در سکوتی عمیق گرفتار است. در این سروده اخوان از رمزگانهای طبیعی در توصیف اوضاع و احوال اجتماعی بهره گرفته است تا وجهه ستمگری و استبداد حکومت و جنبه‌های منفی، ابعاد گوناگون اوضاع ناگوار و آشفته جامعه را به تصویر بکشد:

باغ بی‌برگی خنده‌اش خونی است اشک‌آمیز / جاودان بر اسب یال افشان زردش میچمد در آن / پادشاه فصلها پاییز (زمستان: ۱۵۳).

نماد باغ بی‌برگی که با تعبیر پارادوکسی در عین خنده، چشمی اشک‌ریز دارد، فشار و استبداد حاکم که روحیه شادی و نشاط از جامعه را گرفته است را در قالب افسردگی و پژمردگی باغ به‌خوبی به تصویر کشیده است. در شعر «ناگه غروب کدامین ستاره: را در دی ماه ۱۳۴۳ سرود. در این شعر نیز اخوان از نمادهای برگرفته از عناصر طبیعت بهره میگیرد تا به انتقادهای سیاسی از جامعه استعمارزده پهلوی بپردازد. «این سروده تصویرگر شرایط نابه‌سامان اجتماعی آن دوره است. شاعر در این سروده عمدتاً به مسائل اجتماعی توجه دارد. اخوان در این شعر مانند یک عکاس، چندین عکس از نابه‌سامانیهای جامعه میگیرد و آن را به تماشا میگذارد تا مردم خود را در برابر این نابرابریها و بی‌عدالتیها قضاوت کنند» (میراحمدی و تجلی اردکانی، ۱۳۹۶: ص ۴۱). در شعر «سترون» که در فضای سیاسی پر التهاب ایران در فاصله سالهای ۱۳۳۱ و برکناری دولت مصدق از نخست‌وزیری و انتصاب مجدد وی سروده شده است، به‌خوبی میتوان تأثیر رخدادهای اجتماعی و اوضاع و احوال سیاسی را مشاهده نمود:

سپاهی از درون کاهدود پشت دریاها/ برآمد با نگاهی حيله‌گر / با اشکی آویزان / بدنبالش سپاهیهای دیگر آمدند از راه / بگستردند بر صحرای عطشان قیرگون دامان (زمستان: ص ۴۶).

فقر، بیکاری، فروش نفت به بیگانگان، نبود آزادی بیان، سرکوب و ارباب همه و همه در کلام اخوان متجلی است؛ در شعر زیر «شب» به‌عنوان نمودی از عناصر طبیعی، منعکس‌کننده ساختار اجتماعی جامعه شاعر است:

با آنکه شب، شهر را دیرگاهی است / با ابرها و نفس دوده‌ایش / تاریک و سرد و مه‌آلود کرده است / و سایه‌ها را ربوده است و نابود کرده است / من با فسونی که جادوگر ذاتم آموخت / پوشاندم از چشم او سایه‌ام را / با سایه خود در اطراف شهر مه‌آلود گشتم (از این اوستا: ص ۹۷).

تصویری که اخوان از ابر نمادین ایران مطرح میکند، برای بی‌بارور و شبی دیرپاست که شاعر به آن از روزن پنجره مینگرد. اخوان در شعر «طلوع» که در سال ۱۳۳۶ آن را سروده است در این باره میگوید:

پنجره باز است / و آسمان پیداست / گل به گل ابر سترون در زلال آبی روشن / رفته تا بام برین / چون آبگینه / پلکان پیداست (آخر شاهنامه: ص ۵۹).

در خصوص تأثیرپذیری بسیار زیاد اخوان از فضای سیاسی اجتماعی ایران در عصر پهلوی آمده است: «اخوان را شاعر شکست‌گفته‌اند. او از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بیار متأثر شد و این حادثه در شکل‌گیری تفکر و چند و چون شعر او تأثیر زیادی گذاشت. آنچه پس از کودتا بر جامعه ایران گذشت، در شعر اخوان انعکاسی مؤثر دارد» (مختاری، ۱۳۷۲: ص ۱۳).

اخوان از مبارزان آزاده‌ای که حکومت پهلوی آنها را ناجوانمردانه به قتل رسانده است در شعر زیر بصورت نمادین یاد میکند:

این کیست؟ گرگی محتضر / زخمیش برگردن / با زخمه‌های دم به دم گاه نفس‌هایش / افسانه‌های نوبت خود را / در ساز این میرنده تن غمناک مینالد / وین کیست؟ / کفتاری ز گودال آمده بیرون / سرشار و سیر از لاشه مدفون / بی‌اعتنا با من نگاهش (از این اوستا: ص ۴۱).

کفتار در این سطور نمادی از ظلم و تعدی حاکمان عصر است که کفتاروار جوانان و مبارزان وطن را به کام مرگ کشانده و لاشه آنان را نصیب خود میکنند.

اندوه اخوان از شرایط موجود با نمادسازی تصویر «گرگ پیر» قابل توجه است:

نه چراغ چشم گرگی پیر / نه نفسهای غریب کاردانی خسته و گمراه / مانده دشت بی‌کران خلوت و خاموش / زیر بارانی که ساعتهاست میبارد (زمستان: صص ۹۲-۹۳).

در تحلیل نمادگرایی اشعار اخوان باید به یک نکته اساسی توجه نمود. نمادهای موجود در اشعار اخوان به‌ویژه شعرهایی که به دنبال رخداد یا حادثه‌ای اجتماعی و سیاسی در ایران سروده شده است باید به تحلیل جامعه‌شناختی در سطح کلان (نه فردی و شخصی) توجه کرد، یعنی قلمرو نمادها را باید با ناخودآگاه جمعی شاعر لحاظ کرد؛ با نیم‌نگاهی به نظریه کهن‌الگویی یونگ باید گفت «یونگ نظریه جامع بدیعی از اندیشه‌های نمادین که متضمن مفهوم تازه از ناخودآگاهی است، عرضه میدارد. به اعتقاد یونگ [فرد] در کنار این ناخودآگاه، از عناصر و مواد بسیاری که در پیرامون است، تأثیر میپذیرد» (ستاری، ۱۳۶۶: ۴۹۷). اخوان عموماً با تکیه بر دو رکن سلبی و ایجابی به نمادپردازی پرداخته است: نخست ترسیم اوضاع و شرایط نامطلوب اجتماعی؛ دوم ارائه تصویری از وضعیت مطلوبی که وجود ندارد. پرسش اصلی که در نمادگرایی شعر اخوان توجه ما را به خود جلب میکند این است که آیا اساساً وضعیت سیاسی ایران در دوران اخوان، بستری برای این گونه نمادپردازیها بوده است؟ در پاسخ با توجه به اطلاعات سیاسی، تاریخی و اجتماعی ایران در دوران شاعری اخوان در دست داریم میتوانیم بگوییم ایران در زمان اخوان به مرحله‌ای از انسداد و انجماد سیاسی رسیده بود که تقریباً تمام گروههای روشنفکر با نظام حاکم در عصر پهلوی وارد چالشهای شدید شده بودند: «از دهه چهل، هیچ یک از احزاب و سازمانهای سیاسی، حاضر به همکاری یا دفاع از حکومت وقت نبودند. استبداد خشن و نظام مخوف پلیسی، هیچ راهی را برای مصالحه باز نگذاشته بود؛ الا تسلیم محض. از این رو جامعه به دو قطب متضاد تقسیم شد که در یک سوی آن حکومت پهلوی و بورژوازی وابسته و در سوی دیگر آن احزاب و جریانهای سیاسی وابسته صف‌آرایی کرده بودند، نتیجه این صف‌آرایی دو قطبی، شکل‌گیری جهان‌بینی مطلق‌گرا در دو اردوی متخاصم بود. در یک سو مصلحت مطلقه به جای سلطنت مشروطه و در سوس دیگر نبرد با دیکتاتوری و نفی و انکار و یا دست کم نادیده انگاشتن تناقضهای آشکار موجود در جبهه واحد ضد دیکتاتوری. جهان‌بینی این جبهه واحد، صرف‌نظر از تفاوت ایدئولوژیهای احزاب و سازمانهایی که در آن حضور داشتند، از چهار رکن تشکیل شده بود: ۱ نفی حکومت دیکتاتوری سلطنتی؛ ۲ مخالفت با امپریالیسم جهانی (آمریکا)؛ ۳ عدالت خواهی؛ ۴ شهادت‌طلبی و قهرمانگری» (موسوی، ۱۳۹۷: ص ۳۱). اخوان شاعر بطن و متن زندگی مردم است. و هدف او بازتابانیدن آلام و دردها و رنجهای جامعه است. اخوان به‌عنوان یک شاعر برخاسته از اجتماع، وظیفه خود میدادند که به ترسیم و توصیف گسست میان مردم و حکومت پردازد و سایه شوم استبداد و فضای امنیتی بعد از کودتای مرداد ۳۲ را با زبانی نمادین و بهره‌گیری از عناصر گوناگون از جمله عناصر طبیعت به‌خوبی به تصویر بکشد. اشعاری چون «زمستان»، «مرد و مرکب»، «کتیبه»، «ناگه غروب کدامین ستاره»، «قصه شهر سنگستان»، «میراث» و... همگی در زمره اشعار نمادین برجسته اخوان ثالث هستند که در آنها شاعر در تمنای تغییر فضای خشک و خموده عصر و دیکتاتوری پهلوی چنین سروده است:

بر لب جو بوتههای بارهنگ و پونه و ختمی / خوابشان برد است / با تنی بی‌خویشتن گویی که در رویا / میردشان آب، شاید نیز / آبشان برده است (از این اوستا: ص ۹۳).

مردمان ساکن ایران در عصر ساعر، سرزمینی عقیم و خشک را نظاره‌گر هستند که هیچ بارانی نمیتواند خشکسالیهای آن را بزدايد.

بیا ای ابر بر باغی بگیریم

که امید بهاری هم ندارد

(تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم: ص ۳۳۸)

ولی ز باده غمم کم شد که ابر خزان
خصارتی ندهد شاخه خزان زده را

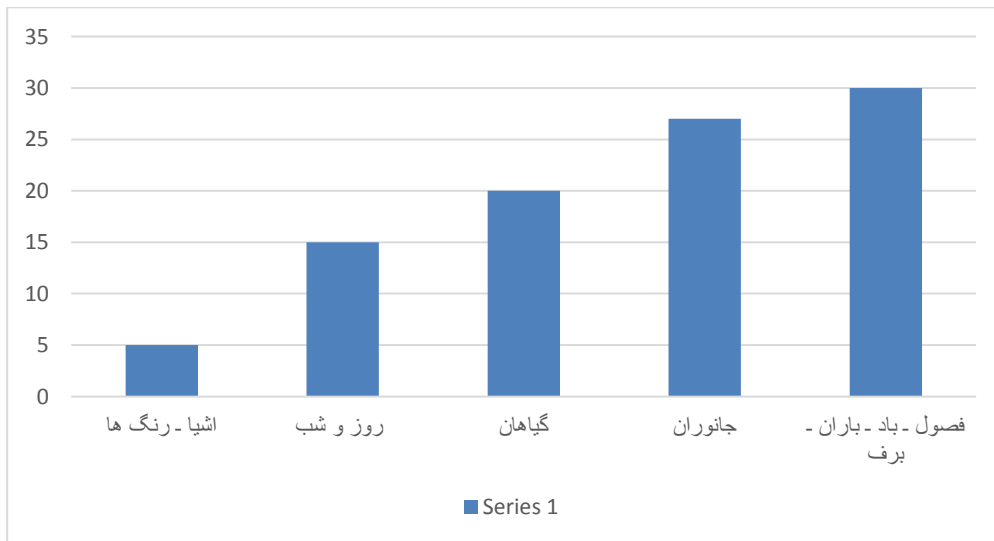
(ارغنون: ص ۲۱)

اخوان، عمیق‌ترین شکاف بین توده مردم با سلطنت پهلوی را در اشعار خویش به نمایش گذاشته است؛ اخوان در تفسیر بیشتر آثار خود به‌ویژه در دهه سی تا چهل اذعان مینماید که بیشتر این آثار را در تمنا و آرزوی انقلاب سروده است، از این رو تفسیر سیاسی این آثار جایز است:

«انقلاب بود که سالهای سال انتظارش را داشتیم، ۲۵ سال چشم به راهش بودیم، زندانها رفتیم و کوششها کردیم، انقلابی بود که آرزویش را داشتیم و به پیروزی آن دل بسته بودیم و همه آثار، شعرها و کتابهایم گواه طرز تفکر و افکار و آرزوهایم هست (اخوان ثالث، ۱۳۸۶: ص ۱۲۳).

اخوان در جای دیگری در خصوص تأثیرپذیری از جامعه در شعرش آورده است: « شعر خوب آن است که همیشه به حد متعادل زمانه خودش دست یافته باشد و به اصطلاح، بیراهه نرفته باشد. از حرف زمانه پر باشد. از درد و خوشی زمانه پر باشد. برون‌افکنی کند. همدستی کند با زمانه خویش، آینه شعری زمان باشد. سخن دل مردم را گفته باشد (همان: ص ۳۴۴).

نمودار ۱. نمادهای سیاسی - اجتماعی پر کاربرد با عناصر طبیعی در شعر اخوان ثالث



نمادگرایی با عناصر طبیعت در شعر شاملو

احمد شاملو نیز از آن دسته شاعرانی است که شرایط حاکم و جو تیز و تاریک دوران سلطنت پهلوی دوم را با تمام ابعاد و زوایای گوناگون آن به‌خوبی در اشعار خویش منعکس کرده است از این روست که هم صدا با فریاد دادخواهی و آزادی خواهی بسیاری از انقلابیون می‌گوید:

من آن خاکستر سردم که در من / شعله همه عصیانهاست / من آن دریای آرامم که در من / فریاد همه توفانهاست / من آن سرداب تاریکم که در من / آتش همه ایمانهاست (ص ۱۷۴).

نمادگرایی در اشعار و اندیشه در راستای نفی شرایط و اوضاع موجود در جامعه و ترسیم سیمای آرمانی آن مورد توجه قرار گرفته است:

دستان تو خواهان تقدیر من اند / بگذار از جنگلهای باران خورده، از خرمنهای پر حاصل سخن بگویم / بگذار از دهکده تقدیر مشترک سخن بگویم / قصد من فریب خودم نیست، دلپذیر (ص ۱۶۸).

در مثال بالا «جنگلهای باران خورده» نماد مردمانی است که علیه ظلم، استبداد و استعمار به مبارزه پرداخته‌اند و قیام آنها به ثمر نشسته و توانسته‌اند حکومت ظالم را سرنگونکنند. شاملو از مردم زمانه خود میخواهد که به مانند این جوامع همگام و همراستا شوند تا انقلاب خود را به ثمر رسانده و از ناامیدی و یأس بگذرند. گرچه گاه تا آن اندازه خود گرفتار اندوه و حسرت میشود که میگوید:

لجه قطران و قیر / بی‌کرانه نیست / سنگین گذر است / روز اما پایدار نماند نیز / که خورشید / چراغ گذرگاه ظلمانی دیگر است بر بام ظلمت بیمار / آنکه کسوف را تکبیر میکشد / نوزادی بی‌سر است (صص ۸۹۷ ۸۹۶)

در شعر بالا «روز» نمادی از حکومت ناپایدار و ظالم پهلوی است که حکومت آن دوامی نداشت.

«شب» در شعر شاملو نیز نمادی از اوضاع خفقان‌آور و شرایط نابه‌سامان کشور ایران است:

خاموش باش، مرغک دریایی / بگذر در سکوت بماند شب / بگذار در سکوت بمیرد شب / بگذار در سکوت سرآید شب (ص ۲۳)

شاملو رژیم مستبد پهلوی را «بختک کشیف» مینامد و معتقد است که «من ناگزیر بر این اعتقادم که امروز حتی اگر یک فعالیت پژوهشی صرفاً علمی نیز در شرایطی قرار گیرد که بتواند بنحوی از انحنا در یکپارچگی مبارزه با این بختک کشیفی که در سرنوشت مردم ایران افتاده است، تشستی ایجاد کند طریق شرافتمندانه این است که از آن صرف نظر شود. پرداختن این بها دلپذیر نیست اما چندان سنگین نمی‌نمایند؛ دیگران در این راه از جان شیرین خود چشم پوشیده‌اند» (پور عظیمی، ۱۳۹۹: ص ۳۵۷). از این رو باید به فکر انقلاب بود:

تو را چه سود از باغ و درخت / که با یأسها / به داس سخن گفته‌ای / آنجا که قدم بر نهاده باش / گیاه از رستن تن میسوزد (ص ۸۱۸).

در سطور بالا «یاس» نمادی از آزادی‌خواهان است که رژیم سرکوب‌گر پهلوی آن را با داس خباثت و ظلم و جور، قطع نمود و شاعر را دادار به فریاد کرده است:

اولین مجموعه شعر احمد شاملو با عنوان «آهنها و احساس» در فاصله سالهای ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۰ سروده شده است. مجموعه اشعاری که شب و سیاهی حاکم بر جامعه عصر مؤلف را بخوبی آشکار میکند.

خوایید آفتاب و جهان خوابید

از برج فار؛ مرغک دریا باز

(ص ۲۳)

آفتابی که شاملو در این مجموعه از آن سخن گفته و بخواب رفته است، نمادی است از جامعه بسته ایران. شاملو از خفقان و استبداد حاکم بر شرایط و اوضاع سیاسی ایران میگوید؛ شرایطی که شاعر و آزادی‌خواهان را وارد بسکوت میکند:

بگذار در سکوت به گوش آید

در نور زنگ رفته و سرد ماه

فریادی ذله محبوسان

از محبس سیاه

(ص ۲۶)

در شعر «مرثیه» از مجموعه «آهنها و احساس» شاعر از شلیک و نابودی قلب خسته و زخمی غنچه‌ای صحبت میکند که نمادی از جوانان بخاک و خون کشیده شده در راه آزادی وطن از ظلمت استبداد و استعمار پهلوی است دستهای آلوده به ستم گل‌چین را از خاک و آب و میهن کوتاه نماید:

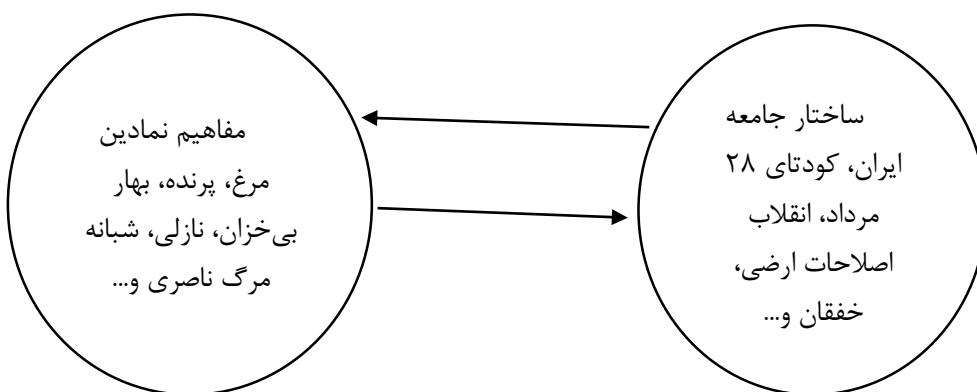
راه در سکوت خشم
به جلو خزید
و در قلب هر رهگذر
غنچه پژمرده‌ای شکفت

(ص ۲۸)

شاملو نمادهای بسیاری را در ستیز با حکومت زمانه مورد توجه قرار میدهد و از سویی با مردم رخوت‌زده جامعه که در غفلت و بیخبری بسر میبرند و برای تغییر شرایط کاری نمیکنند، سر عناد دارد. گاهی سؤال میکنم از خود که / یک کلاغ / با آن حضور قاطع بی‌تخفیف / وقت صلات ظهر / با رنگ سوگوار مُصرش / بر زردی برشته‌گندم‌زاری بال میکشد / تا از فراز چند سپیدار بگذرد / با آن خروش و خشم / چه دارد بگوید / با کوههای پیر (ص ۷۸۴).

شاملو در فاصله این سالها دفاتر بسیاری چون «قطعنامه»، «هوای تازه»، «باغ آینه»، «شکفتن در مه»، «دشنه در دیس»، «ابراهیم در آتش»، «ترانه‌های کوچک غربت»، «مدایح بی‌صله» و... را سرود که همگی از یک واقعه سیاسی خاص نشأت گرفته بودند. قتل بسیاری از دوستان و نزدیکان که جزء آزادی‌خواهان محسوب میشدند مانند «تقی آرانی، مرتضی کیوان، وارتان سالخانیان تا حادثه سیاهگل همه و همه به صورت مختلف ادر این دوران [به شعر شاملو راه یافتند و تبدیل به شعور عمومی شدند» (قراگزلو، ۱۳۸۲: ص ۹۶).

مدل تلفیقی گلدمن و مفاهیم شعری شاملو



شاملو بمانند بسیاری از هنرمندان همعصر خویش شعر را وسیله‌ای برای مبارزه طبقاتی میدانست و شمس لنگرودی در تحلیل درونمایه اشعار سیاسی اجتماعی عصر پهلوی میگوید بسیاری از شاعران «شعر هرزه‌گرای مسلط روزگار را شعر افیونی و بیمار دانستند که میباید با شعر جامعه‌گرای آمیخته با رمانتیک، کنار زده شود» (۱۳۸۷: ص ۲۲).

در شعر رمانتیک جامعه‌گر، هنرمند علاوه بر بیان دردها، عواطف، افسوس و دریغ شخصی خویش، از آرمانهای جامعه و مسائل حاکم بر اوضاع و زمانه نیز میسراید. بی‌تردید شاملو یکی از تأثیرگذارترین نمایندگان شعر فارسی بود که جریان رمانتیک جامعه‌گرا را در شعر خود به‌خوبی منعکس ساخت. «پس از نیما، شاملو بزرگترین تأثیر را روی نحوه تفکر شاعرانه گذاشته است» (براهنی، ۱۳۷۱: ص ۸۶۳). برای شاملو «شب» نمادی است از تاریکی بخون نشسته در قلب وطن؛ در تصویری شاعرانه شاملو از معلمی آزادیخواه بتصویر کشیده است او از زنان مبارز نیز میخواهد که علیه شب به پا خیزند:

دختران دشت / دختران انتظار / دختران امید تنگ در دشت بیکران / دختران عشقهای دور / روز سکوت و کار / شبهای خستگی / دختران روز / شب / بین شما / بگوئید / بین شما کدام / صیقل میدهد / سلاح آبابی را / برای روز انتقام (صص ۱۱۶ ۱۱۹).

شعر «زخم قلب آریا» از نمونه اشعار رمانتیکی است که شاملو در آن بمبارزه علیه ظلم و ستم پرداخته است. در شعر نازلی که نمادی برای نام «وارتان سالخانیان» از مبارزان آزادی‌خواهی است که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ بقتل میرسد، شاملو از بنفشه، گل، زمستان، تیرگی روز، خورشید، یأس پیر و دیگر عناصر طبیعی بهره میگیرد: نازلی! بهار خنده زد و ارغوان شکست / در خانه زیر پنجره گل داد یاس پیر / دست از گمان بدار / با مرگ نحس، پنجه میفکن، بودن به از نبودن / نازلی سخن نگفت؛ چو خورشید از تیرگی برآمد و در خون نشست و رفت / نازلی سخن نگفت / نازلی بنفشه بود / گل داد و مژده داد: زمستان شکست و رفت (ص ۱۳۳).

در شعری با عنوان «بر سنگ خوش»، اختران سوخته نمادی از شهیدان به خون نشسته‌ای است که برای برافراشتن پرچم عدالت و آزادی، جان خویش را ارزانی وطن کردند: یاران ناشناخته‌ایم / چون اختران سوخته / چندان به خاک تیره فروریختند سرد که گفتمی / دیگر زمین همیشه شبی بی‌ستاره ماند (ص ۹۹).

چنانکه گفتیم بر پایه نظریه گلدمن، نمیتوان رابطه هنر و جامعه را مورد توجه قرار نداد. «چرا که هنر خود پدیده‌ای اجتماعی است و هر چند تجربه اولیه هنرمند، تجربه منحصر به خود اوست باز مولود اجتماع است و اثرش هر اندازه هم که عمیقاً با تجربه اولیه‌اش مشخص باشد، باز آن اثر همیشه حلقه اتصالی میان او و جامعه است. نهایتاً اثر هنری در دیگران مؤثر است و بر اندیشه‌ها، هدفها یا ارزشهایشان مهر تأیید میزند یا آنها را بی‌اعتبار میسازد» (گلدمن، ۱۳۷۶: صص ۶۷ ۶۹). اوج دوران شاعری شاملو، مصادف بود با فعالیت‌های سیاسی او چنانکه در سال ۱۳۳۶ مدتی را در زندان گذرانید و برخی اشعار خود را نیز در این دوران سرود مانند این شعر:

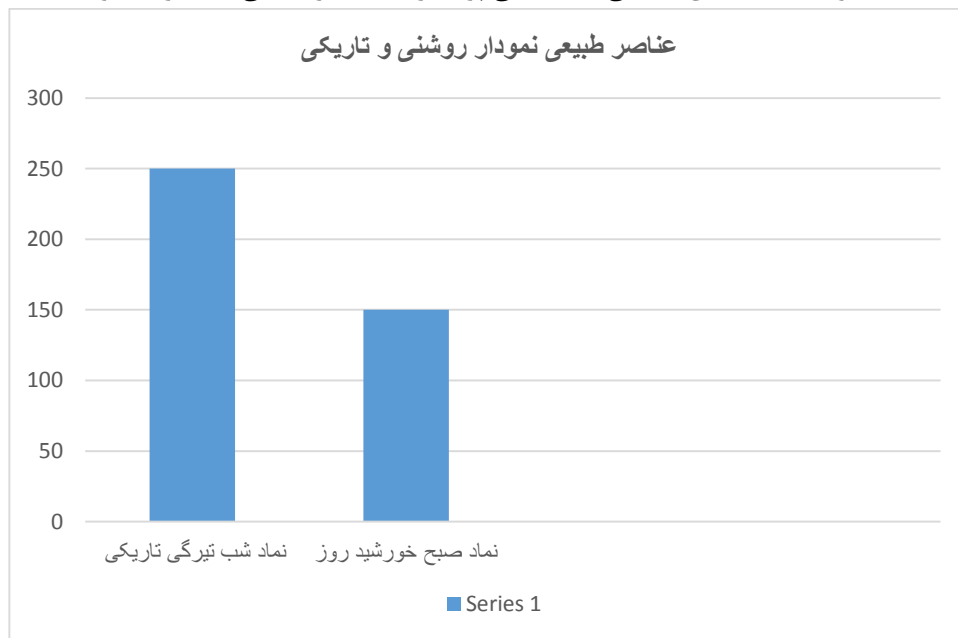
آنگاه / من / که بودم / جغد سکوت لانه تاریک درد خویش / چنگ ز هم گسیخته ز راه / یک سو نهادم / فانوس برگرفته به معبر در آمدم / گشتم میان کوچه مردم / این بانگ با لبان شرر افشان: از پشت شیشه‌ها به خیابان نظر کنید / خون را به سنگفرش ببینید / و این خون صبحگاه است گویی به سنگفرش / کاین گونه میتپد دل خورشید / در قطره‌های آن (ص ۳۳۰).

صدای اعتراض شاملو در لایه‌های سمبولیک و نمادهایی چون صبح، خورشید، جغد و ... در این سطور کاملاً مشخص است. از دیگر نمونه اشعار اجتماعی شاملو که به کمک نمادپردازی با عناصر گوناگون جهان طبیعت در آن اتفاقات سالهای ۱۳۳۲ و قتل دوستش مرتضی کیوان و همسرش را در آن مورد توجه قرار داده است شعری است با عنوان «نگاه کن» از مجموعه هوای تازه است که در آن فریاد اعتراض و خشم شاملو از لابه لای تمامی کلمات هویداست:

من امیدم را در یأس یافتم / مهتابم را در شب / خاک با من دشمن بود / من بر خاک خفتم / سال بد رسید / سال اشک پوری / سال خون مرتضی / و من ستاره‌ام را یافتم / بدی شعر شد سنگ شعر شد علف / شعر شد دشمنی شعر شد (صص ۲۰۷-۲۰۹).

اساساً هنر شاملو، هنر فریاد است شعر برای او دستاویزی است برای شور و غلیان و هیجان و همین عاطفه و هیجان سبب میشود نوعی از مبارزه‌جویی مستمر در اشعار او همواره وجود داشته باشد. در میان نمادهای شعری شاملو در خصوص مسائل سیاسی اجتماعی، نماد شب بیشترین بسامد را دارد. «عقیده به تعهد در شعر، عقیده‌ای است که شاملو در تمام دوره شاعری خود به آن وفادار مانده است. شب در حوزه زبان رمزی شاملو، مظهر شرایط سیاسی آزادی‌ستیز و اوضاع اجتماعی توأم با ظلم و خفقان ناشی از آن است» (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ص ۴۶).

نمودار ۲. نمادهای سیاسی - اجتماعی پرکاربرد با عناصر طبیعی در شعر شاملو

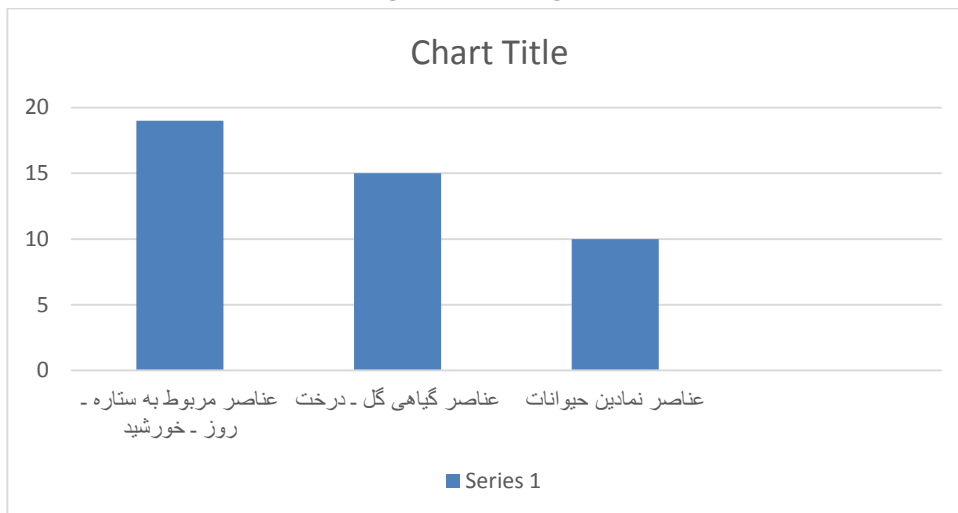


روزگار غریبی است نازنین / آنکه بر در میکوبد شباهنگام / بکشتن چراغ آمده است / نور را در پستوی خانه نهان باید کرد / شوق را در پستوی خانه نهان باید کرد / کباب قناری / بر آتش سوسن و یاس (ص ۸۲۴).

در شعر شاملو «ستاره»، «خورشید»، «روز» با توجه به فضای سیاسی اشعار، نماد قهرمانان مبارز، آزادی، رهایی و انقلاب است بر خلاف آن «شب»، «اختران سوخته» «خاک تیره و بی‌ستاره»؛ نمادی از غم، اندوه، تیرگی، از دست رفتن انقلابیون و آرمانهای شاعران:

یاران ناشناخته‌ام، چون اختران سوخته / چندان به خاک تیره فروریختند سرد / که گفتم / دیگر زمین / همیشه / شبی / بی‌ستاره ماند (ص ۳۲۹).

نمودار ۳. فراوانی نمادهای طبیعی در شعر شاملو



ستاره در شعر شاملو در کنار واژه «شب» بسیار حائز اهمیت است. در کتاب «فرهنگ شعر شاملو» در خصوص وجوه معنایی واژه «ستاره» آمده است که در شعر شاملو این واژه فروغ، امید و روشنی را میرساند چنانکه در شعر «قصه دختران ننه دریا» به این مفهوم نمادین بخوبی اشاره شده است (عباسی، ۱۳۸۸: ص ۳۹۹). برای شاملو «گل» نیز نمادی از شهادت و آزادی در راه وطن است:

پس پشتِ مردمکانت / فریاد کدام زندانی است / که آزادی را / به لبان برآماسیده / گل سرخی پرتاب میکند (ص ۷۲۲).

گاه گلها و گیاهانی مانند «سپیدار» و «صنوبر» نیز برای شاعر مفهوم نمادین دارند و در فرهنگ نمادین اشعار شاملو، نمادی از محافظه‌کاران و ریاکاران جامعه میشود که کاری برای وطن و آزادی آن نمیکند:

پچیچه را / از آن گونه / سر یر هم اندر آورده سپیدار و صنوبر / باری که مگرشان / به دسیسه سودایی در سر است. پنداری / که اسباب چیدن را به نجوایند (ص ۸۱۱)

و یا در شعر زیر که «سپیدار» نمودار افراد روشنفکر جامعه است که شاعر آرزو دارد به آمال و آرزوهایشان برسند: اگر سپیدار من بشکفتد / مرغ سیا پرواز خواهد کرد / اگر مرغ سیا بگذرد / سپیدار من خواهد شکفت (ص ۲۹۶)

در آسمان فکری شاملو و آرمان‌خواهی او «داسی سرد» پرواز کبوترها را ممنوع میکند: به نو کردن ماه / بر بام شدم / با عقیق و سبزه و آینه / داسی سرد بر آسمان گذشت / که پرواز کبوتر ممنوع است (ص ۷۴۲).

در شعر «مه» از شاملو نیز میتوان تصویری از بیابانی را مشاهده کرد که سراسر آن را مه فراگرفته و چراغهای قریه نیز خاموش است:

بیابان را سراسر مه گرفته است / چراغ قریه خاموش است / موجی گرم در خون بیابان است / بیابان خسته / لب بسته / نفس بشکسته / در هذیان گرم مه عرق میریزدش آهسته از هر بند / بیابان را سراسر مه گرفته (ص ۱۱۴).

توصیف شاملو از بیابان مه گرفته و چراغی که خاموش است نماد وضعیت و حالت کلی جامعه ایران است که خستگی مفرط سراسر آن را فراگرفته و از تحول و جنبش سازنده و مثبت در آن خبری نیست؛ از دیگر نمونه‌ها تعبیر «خاک شور»، «برهوت» و بی‌ریشگی در این ابیات شاملو نیز تأکید کننده همین مطلب است:

بی‌ریشه / بر خاکی شور / در برهوتی دور افتاده‌تر از خاطره غبارآلود آخرین / ... بامداد من / خسته از با خویشتن جنگیدن (۸۷۲).

فروغ فرخزاد صدای اعتراض زنانه

فروغ فرخزاد نیز از چهره‌های صاحب سبک و مشخص شعر معاصر است. وجهه اصلی شعر فروغ سمبولیسم اجتماعی و صدای زنانه او در جامعه‌ای است که نگاه آزاد و ژرف زن را به زندگی، طبیعت و مضامین انسانی چندان برنمی‌تابید؛ اما فروغ نوعی مختصات فکری و اندیشه‌ای خاص را پیرامون جهان سر لوحه خویش دارد. مجموعه اشعار فروغ در حقیقت نمودار تاریخ دگرگونی و تحول شعر نو ایرانی است که در سه دفتر نخست وی تحت تأثیر شاعران مکتب رمانیک و میانه‌رو (نو قدمایی) سروده شد و در دو دفتر دیگر از جمله عصیان و تولدی دیگری، رویکرد فروغ بسیار متفاوت شد. فروغ در دفتر عصیان به موضوعات بنیادین هستی مانند بهشت، دوزخ، نیکی و بدی پرداخت و در تولدی دیگر، فروغ با تکیه بیشتری بر زندگی روزمره، جهان، تاریخ و تجربه شخصی به سمت عینی‌گرایی و واقع‌گرایی حرکت کرد. فروغ از جمله شاعرانی است که در اشعارش به مسائل سیاسی اجتماعی توجه نشان داد از این نظر باید اذعان داشت که «هر چند فروغ در اساس شاعری غنایی است و همه‌چیز را در هاله‌ای از عواطف و احساسات مرور میکند، اما بلحاظی، مثل غالب شاعران بزرگ دیگر، یکی از مورخان تاریخ و اجتماع عصر خود است» (شمیسا، ۱۳۷۲: ص ۲۰). فروغ در دوره دوم شاعری خویش چنانکه گفته شد بشعر اجتماعی روی آورده است. وی در برابر تضادها، فسادها، بی‌عدالتی، نابرابریها و جامعه بحران زده عصر خویش که ارزشهای اجتماعی در آن کمرنگ شده بود، واکنش نشان داد و با احساسات و عواطف زنانه و با نمادگرایی این مسائل را مورد توجه قرار داد. دوره دوم شاعری فروغ که توجه وی به مسائل سیاسی اجتماعی در آن بسیار است، از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آغاز شد؛ کودتا برای فروغ نیز گره‌گاهی اصلی و حیاتی در شعر و مبدأ مهمی به حساب می‌آمد. فروغ با کودتا غرق در یأس، اندوه، ناامیدی و نفرت شد. شکست جنبش ملی سبب شد که فروغ نیز بیشتر بر جامعه و حوادث آن درنگ کند و تأثیر این شکست در شعر وی و شیوه گفتار و زبان شاعرانه‌اش به خوبی مشهود است. فروغ در سال ۱۳۴۲ با چاپ مجموعه «تولدی دیگر» بخوبی نشان داد که به جامعه و مسائل آن توجه دارد. در این دوره فروغ «نمایشگر روشنفکر آوانگارد و پیشرو طراز اول ادبیات دهه چهل پنجاه سال اخیر است؛ با همه خصلتهایی که یک روشنفکر دارد؛ با همه نقاط مثبت و منفی» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۳: ص ۷۰). در این ایام دیگر دغدغه او تنها مظلومیت و خوارشدگی زن در جامعه پهلوی نیست، بلکه او مشکلات و نابرابریهای همه مردم را مشاهده‌گر است؛ مهمترین چیزی که در اشعار اجتماعی فروغ در این سالها وجود دارد و فروغ بدنبال مطرح ساختن آن میباشد، زوال ارزشها، تبعیض و بیعدالتی و فساد بود. فروغ در بسیاری از اشعار دوره دوم حیات شاعری خویش سعی در بازگو کردن حقایق اجتماع در قالب بهره‌گیری از نمادهای گوناگون را دارد؛ بعنوان نمونه «خشکیدن آب در گودال» در شعر عروسک کوکی:

میتوان چون صفر در تفریق و جمع و ضرب / حاصلی پیوسته یکسان داشت / میتوان تو را در پیله قهرش / دکمه بی‌رنگ کفش کهنه‌ای پنداشت / میتوان چون آب در گودال خشکید (ص ۲۷۳).

فروغ در این تعبیر به قرائنی که در ابیات دیگری از شعر خویش ارائه داده است تباهی جامعه، عدم تغییرات مثبت و فرورفتن در اندوه، یأس و ناامیدی را مورد توجه قرار داده است. در شعر «آیه‌های زمینی» فروغ تصویری از نابودی جامعه ایران در دنیای مدرنیته را بمخاطب نشان می‌دهد. دنیایی که در آن سقوط، انحطاط، فساد در همه ابعاد وجود دارد:

آنگاه خورشید سرد شد / و برکت از زمینها رفت (ص ۲۸۹)

سرد شدن خورشید بعنوان نمادی از، از دست رفتن امید و در نهایت پایان زمین و از بین رفتن برکت و یا نماد شب استبداد در این سطور:

شب در تمام پنجره‌های پریده رنگ / مانند یک تصویر مشکوک / پیوسته در تراکم و طغیان بود / و راهها ادامه خود را / در تیرگی رها کردند (ص ۲۸۹).

و نیز تیرگی و مردن خورشید و مرگ کبوتر در این ابیات:

خورشید مرده بود / و هیچ کس نمیدانست / که نام آن کبوتر غمگین / کز قلبها گریخته / ایمان است (ص ۲۹۴).

در اشعار فروغ تضادهای اجتماعی به وضوح به چشم می‌خورد، تضادهایی که شاعر سعی دارد به کمک نمادهای گوناگونی از جهان طبیعت آنها را به تصویر بکشد:

چه فرقی میکند که باغچه باشد / یا باغچه نباشد / برای من حقوق تقاعد کافی است (ص ۳۶۹)

باغچه در این شعر نمادی از وطن و کشور ایران است؛ سردی و بی‌تفاوتی برای شاعر که پس از بحران روحی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ گریبانگیر قشر روشنفکر شد سبب میشود که شاعر دیگر نسبت به سرنوشت جامعه بی‌اعتنا باشد. فروغ از روشنفکران خنثی نیز احساس بی‌زاری میکند. روشنفکرانی که به فکر آینده نیستند:

برادرم شقای باغچه را / در انهدام باغچه میداند / و ناامیدیش / آنقدر کوچک است که هر شب در ازدحام میکده گم میشود (ص ۳۷۱).

فروغ از بسیاری از اقشار جامعه گله‌مند است، از جمله افرادی که نماینده قشر از هم گسیخته اجتماع هستند و در زندگی روزمره در جهان مدرن غرق مشکلات شخصی هستند:

این جهان به لانه ماران مانند است / و این جهان پر از صدای حرکت پاهای مردمی است / که همچنان که تورا میبوسند / در ذهن خود طناب دار تو را میبافند (ص ۳۵۱).

فروغ «از موضع زنی معترض به ستمی که بر مردان میرفت، من زنانه خود را تبیینی جمعی و معترض بخشید و آن را با آمال و عواطف زنان جامعه خویش پیوند داد» (براهنی، ۱۳۷۱: ص ۱۰۶۲). در نمونه زیر نمادهای طبیعی به کار گرفته شده در شعر فروغ نقش محوری یافته و ابعاد وسیع‌تری از من اجتماعی و سیاسی شاعر را بازگو میکند:

حیاط خانه ما / در انتظار بارش یک ابر ناشناس خمیازه میکشد / و حوض خانه ما خالی است (ص ۳۵۳).

برآیند اوضاع و شرایط اجتماعی عصر فروغ آن است که باغچه (نماد وطن) در انتظار رهایی است. فروغ هرگز با شرایط روزگار خود و اقتضائات آن کنار نیامد و آن را نپذیرفت و ارزشهای اخلاقی، اجتماعی و جو حاکم بر سیاست جامعه را بارها و بارها به باد انتقاد و تمسخر گرفت و بر ابتدالی که جامعه ایران را فراگرفته بود می‌شورید؛ فروغ جامعه پر از آسیب ایران در زمان خویش را به مردابی تشبیه میکند که در آن حشرات لانه گزیده‌اند و بر این اندیشه است که افکار فاسدی تمام ابعاد جامعه ایران را در بر گرفته است:

چه میتواند باشد مرداب؟! / چه میتواند باشد جز جای تخم‌ریزی حشرات فاسد / افکار سردخانه را جنازه‌های باد کرده رقم میزنند / در سرزمین قد کوتاهان / معیارهای سنجش / همیشه بر مدار صفر سفر کرده‌اند (ص ۲۲۸).
 «فرخزاد بی‌صدافتی، ریاکاری، تظاهر و پیامدهای آنها نظیر بی‌اعتمادی، یأس و ناامیدی را از ویژگیهای شخصیتی جامعه زمان خویش برمیشمارد. وی در شعر آیه‌های زمینی از دفتر لودی دیگر نیز با اشاره به انحطاط جامعه، تصویر ناخوشایندی از مردمان زمان خویش و شرایط جامعه به نمایش میگذارد» (رخشنده‌نیا و نعمتی، ۱۳۹۳: ص ۴۸). فروغ واژه‌هایی مانند «غارتنهایی»، فواره آب و... را در شعر زیر در کاربردی نمادین جهت تبیین شرایط اجتماعی عصر خویش بکار برده است:

و هیچ کس / دیگر به هیچ چیز نیندیشد / در غارهای تنهایی / بیهودگی به دنیا آمد / به گورها پناه آوردند / چه روزگار تلخ و سیاهی / نان، نیروی شگفت رسالت را مغلوب کرده بود / پیوسته در مراسم اعدام، وقتی طناب دار / چشمان پر تشنج محکومی را / از کاسه با فشار به بیرون میریخت / آنها به خود میرفتند / و از تصویر شهوتناکی / اعصاب پیر و خسته‌شان تیر میکشید / اما همیشه در حواشی میدانها / این جانیان کوچک را میدیدی / که ایستاده‌اند / و خیره گشته‌اند / به ریزش مداوم فواره‌های آب (ص ۲۱۵).

جامعه‌ای که فروغ از آن بیزاری میجوید، جامعه‌ای است آمیخته با انواع دروغ، فساد، تظاهر، ریاکاری؛ شعر اجتماعی فروغ تنها متوجه نظام مردسالاری و احقاق حقوق زنان نیست بلکه تمام قشرهای جامعه را به بوتۀ نقد میکشد، او از مردمی که نسبت به مسائل پیرامون خود بی‌تفاوت هستند، بیزار است:

بیش از اینها، آه، آری / بیش از اینها میتوان خاموش ماند / میتوان ساعات طولانی / با نگاهی چون نگاه مردگان، ثابت / خیره شد در دود یک سیگار / میتوان در جعبه‌ای ماهوت / با تنی انباشته از کاه / سالها در لابه لای تور و پولک خفت (ص ۱۶۷).

تندترین انتقاد فروغ به روشنفکران جامعه است. روشنفکران در شعر فروغ کسانی هستند که مردم را به جای مبارزه سیاسی و اجتماعی و کمک برای رسیدن به آزادی، به سکوت و رخوت و سکون تشویق میکنند؛ در شعر زیر «مرداب»، «بخار گس»، «موشهای مودی» همگی نمادی از این قشر میباشند.

مردابهای الکل / با آن بخارهای گس مسموم / انبوه بی‌تحرك روشنفکران را بژرفای خویش کشید / و موشهای مودی اوراق زرنگار کتب را / در گنجه‌های کهنه جویدند (ص ۱۸۱).

انتقادات اجتماعی فروغ به نظام حاکم بر جامعه گاه بسیار بی‌پرواست؛ فروغ بدنبال عدالت اجتماعی و تقسیم عادلانه همه‌چیز میان مردم است تا شکاف اقتصادی در جامعه از میان برود. «باغ ملی» در شعر زیر نمادی از تمامی ثروتها و اندوخته‌های ملی کشور ایران است که بصورت ناعادلانه‌ای تقسیم شده بود:

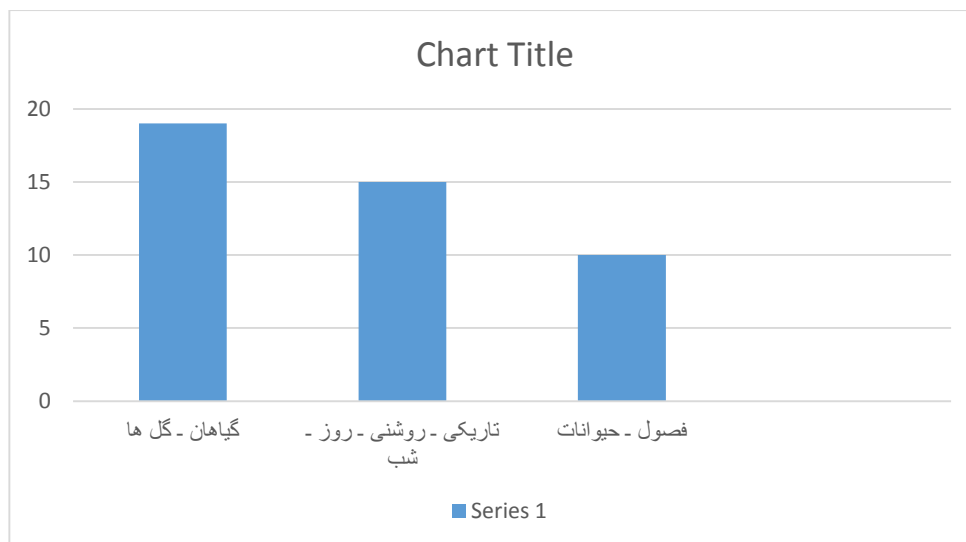
کسی از آسمان توپخانه در شب آتش بازی می‌آید / و سفره را میاندازد و نان را قسمت میکند / و پپسی را قسمت میکند / و باغ ملی را قسمت میکند / و شربت سیاه سرفه را قسمت میکند و... (ص ۳۶۱).

شمیسا در خصوص شعر فروغ معتقد است: «از اکثر اشعار فروغ یک لحن ناامیدانه شنیده میشود [که] آمیدی به آینده نیست همه امور خوش در گذشته تمام شده است، آینده را سیاهی و شکست و سقوط فراگرفته است» (صص ۱۳۵-۱۳۶).

فروغ در شعر پنجره از قتل عام گلها بعنوان نمادی از جوانان وطن چنین میگوید:

ای دوست / ای برادر، ای همخون / وقتی به ماه رسیدی / تاریخ قتل عام گلها را بنویس (ص ۳۶۶).

نمودار ۴. نمادهای سیاسی - اجتماعی پر کاربرد با عناصر طبیعی در شعر فروغ



نتیجه‌گیری

برآیند مقاله حاضر حاکی از آن است که مهدی اخوان ثالث، احمد شاملو و فروغ فرخزاد هر سه از شاعران توانمند در عرصه بیان اشعار اجتماعی هستند. در دوره دوم شاعری هر سه شاعر یاد شده که در فاصله سالهای پس از رویداد ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شکل گرفت اخوان ثالث، احمد شاملو و فروغ فرخزاد هر سه شاعران متعهد و مسئولیت‌پذیر در قبال اجتماع هستند که دغدغه مسائل گوناگون اجتماعی بر طبق آنچه که گلدمن در مباحث جامعه‌شناسی ادبی آن را ذکر میکند، در اندیشه و افکار این سه شاعر به وضوح به چشم می‌خورد. بسیاری از ویژگیهای منفی اجتماع مانند بیعدالتی، کشتار، فقر، تبعیض، عدم آزادی بیان، عدم امید به بهبود اوضاع، سرکوب، خفقان، سانسور، انتقاد از مردم و روشنفکران بی‌توجه یا وابسته به نظام درباری و حکومت پهلوی، انتقاد از واگرایی جامعه نسبت به ظلم و ستم حکومت همگی از جمله مسائل و درونمایه‌هایی است که سبب میشود شاعران یاد شده با بهره‌گیری از نمادپردازی و سمبولیسم در قالب بهره‌گیری از نمادهای طبیعی چون خورشید، روز، شب، گل، درخت، پرند، فصول، دریا و... به تصویرگری پیرامون اوضاع جامعه و انعکاس مشکلات و دغدغه‌های اجتماعی عصر و روزگار خویش بپردازند. جهان‌نگری و نحوه معنادهی اخوان، شاملو و فروغ نسبت به مظاهر جهان طبیعت، حاکی از آن است که این سه شاعر برجسته ادبیات معاصر، نقایص و مشکلات جامعه بیمارگونه عصر پهلوی را بخوبی تحلیل کرده و از نظر گذراندند و با توصیف ساختار و پیکره این جامعه در قالب زبان نمادین بدلیل نبود فضای آزادی بیان و انتقاد، سازه‌ها و واژگان برگرفته از طبیعت را در خدمت بیان اهداف جامعه‌شناسانه خود قرار داده‌اند.

مشارکت نویسندگان:

این مقاله از رساله دکتری محمدرضا مهدیزاده استخراج شده است. دکتر بهرام پروین گنابادی و دکتر مریم محمدی بترتیب راهنمایی و مشاوره این رساله را بر عهده داشته‌اند. آقای محمدرضا مهدیزاده بعنوان پژوهشگر این

جستار گردآوری داده‌ها و تنظیم نهایی متن را انجام داده است و در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر میباشد.

تشکر و قدردانی:

با سپاس از عنایت خداوند متعال و آرزوی توفیق فرهیختگان عرصه علم و دانش در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال و کارکنان و مسوولین محترم نشریه وزین سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب).

تعارض منافع:

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده است و حاصل فعالیت‌های پژوهشی نویسندگان یاد شده است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت کامل دارند. در این پژوهش کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچگونه تخلف و تقلبی در نگارش آن صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعهده نویسنده مسؤل است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده دارند.

REFERENCES

- Abbasi. Jalal (1388). *Shamlu's poetry culture (words, allusions, metaphors, symbols)*. Tehran: Agha, p. 389.
- Ahmadi. Babak (1370). *Text structure and interpretation*. Tehran: Center, pp. 294-293.
- Akgavan.Sales. Mehdi (1370). *winter*. 11th edition Tehran: Pearl.
- (1386). *Awake sound of astonishment*. Tehran: Pearl.
- (1385). *organ* Tehran: Winter.
- (1387). *I love you, old man*. Tehran: Winter.
- (1389). *The end of Shahnameh*. Twenty-second edition. Tehran: Winter.
- Brahni. Reza (1371). *Gold in copper (three volumes)*. Tehran: Author Publisher, pp. 863-1602.
- 9) Permanent. Hossein (2015). *The position of sociology of literature in contemporary literary criticism*. Tehran: Nilufar, p. 98.
- Copleston. Frederick (1368). *History of Greek and Roman philosophy*. Translation: Seyyed Jalal Mojtavai. Tehran: Scientific and Cultural and Soroush, p. 257.
- Farrokhzad. Forough (1401). *Collected Poems*. The seventh edition. Tehran: Pearl.
- Gharagzlu. Muhammad (1382). *He said so in the tired morning*. Tehran: Azadmehr, p. 96.
- Goldman. Lucien (1371). *Sociology of literature (defense of the sociology of the novel)*. Translated by: Mohammad Jaafar Poivendeh. Tehran: Hosh and Ebtekar, p. 52.
- (1376). *Society, culture, literature*. Excerpted and translated by: Mohammad Jaafar Pouinde. Second edition, pp. 67-61-255.
- Goldman. Lucin (2012). *Formative criticism*. Translation: Mohammad Taghi Ghiashi. Tehran: Negah, pp. 114-90.
- Kakhi. Morteza (1371). *Awake sound of astonishment*. Tehran: Zaminaf, p. 230.
- Mira Ahmadi. Halimah and Tajli Ardakani. Athar (2016). "Discourse analysis of the attributes of nature and community conditions in the poems of Mehdi Akhwan Al-Talih based on Van Dyck's approach". *Literary Research Quarterly*. Year 14. Number 57. pp. 62-22.
- Mousavi. Hafez (2017). *Anthology of social poetry of Iran*. Tehran: Vera, p. 31.
- Mukhtari Muhammad (1372). *Man in contemporary poetry*. Tehran: Tos, p. 13.

- Mustafa'i. Soren and Alizad. Ismail (2019). "The relationship between man and nature in contemporary thought and poetry: a comparative-sociological study of the poetry of Sohrab Sepehri and Mehdi Akhwan the Third". Iran Sociology Magazine. The twenty-first period. Number 1. pp. 121-95.
- Poor Namdarian. Taghi (1375). Code and secret stories in Persian literature. Tehran: Scientific and Cultural, pp. 58-57.
- (1381). Travel in fog. New edition. Tehran: Negah, p. 46.
- Poornamdarian. Taghi et al. (2011). "Examination and interpretation of several symbols in contemporary poetry. Contemporary Persian Literature". Research Institute of Humanities and Cultural Studies. second year. Number one. pp. 25-48.
- Porazimi. Said (2019). There is also a light on the high roof. Tehran: New Publishing, p. 357 14)
- Pyrenees. Hassan (1389). History of Iran. Third edition. Tehran: Akhtran, p. 953.
- Rakei. Fatima (1402). "Investigating the sociological contexts of Shahriar's poetry based on Lucien Goldman's theory". Cultural Studies and Communication Quarterly. Series 70. Period 19. Number 1. pp. 273-305.
- Rakhshandenia. Sayyida Akram and Nemati. Masoumeh (2013). "Comparative analysis of poems by Nazk Al-Malaika and Forough Farrokhzad from the perspective of social criticism". Women's Journal. Year 5. Number 1. pp. 58-41.
- Rosbeh. Mohammadreza (1383). Description, analysis and interpretation of New Persian poetry. Tehran: Harufiyeh, p. 110.
- Satari Jalal (1366). Mystery in psychoanalysis. Tehran: Tos, p. 497.
- Seyed Hosseini. Reza (1376). Literary schools. Tehran: Negah, p. 538.
- Shafii Kodkani. Mohammadreza (1383). Periods of Persian poetry from constitutionalism to the fall of the monarchy. Fifth Edition. Tehran: Sokhn, p. 70.
- Shamisa. Cyrus (1372). A look at Forough. Tehran: Marvarid Publications, pp. 20-135-136. 26)
- Shamisa. Siros and Hosseinpour. Ali (1380). "The flow of social symbolism in contemporary Iranian poetry". Modares Journal of Human Sciences. Period 5. Number 3. Serial 20. pp.
- Shamlou Ahmed (1382). collection. First office (poems). 18th edition Tehran: Look.
- Tayugh. Alireza et al. (1402). "Investigating the intellectual style of Hamid Mossadegh's poetry based on Lucien Goldman's sociology". Scientific journal of Sikhism, Persian poetry and prose. Period 16. Consecutive 17. pp. 120-139.
- Third brotherhood. Mehdi (1375). From this Avesta. to print Tehran: Pearl.
- Zarghani. Seyyed Mehdi (2008). Literary history of Iran and the territory of Persian language. Tehran: Sokhn, p. 88.
- Zarkani. Seyyed Mehdi (2013). The perspective of contemporary Iranian poetry. Tehran: Third, p. 370.

فهرست منابع فارسی

- احمدی. بابک (۱۳۷۰). ساختار و تأویل متن. تهران: مرکز، صص ۲۹۴-۲۹۳.
- اخوان ثالث. مهدی (۱۳۷۰). زمستان. چاپ یازدهم. تهران: مروارید.
- (۱۳۷۵). از این اوستا. چاپ دهم. تهران: مروارید.
- (۱۳۸۵). ارغنون. تهران: زمستان.

- (۱۳۸۶). صدای حیرت بیدار. تهران: مروارید.
- (۱۳۸۷). تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم. تهران: زمستان.
- (۱۳۸۹). آخر شاهنامه. چاپ بیست و دوم. تهران: زمستان.
- براهنی. رضا (۱۳۷۱). طلا در مس (سه جلدی). تهران: ناشر نویسنده، صص ۱۶۰۲-۸۶۳.
- پاینده. حسین (۱۳۹۵). جایگاه جامعه‌شناسی ادبیات در نقد ادبی معاصر. تهران: نیلوفر، ص ۹۸.
- پورنامداریان. تقی و همکاران (۱۳۹۱). «بررسی و تأویل چند نماد در شعر معاصر. ادبیات پارسی معاصر». پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. سال دوم. شماره اول. صص ۲۵-۴۸.
- پورنامداریان. تقی (۱۳۸۱). سفر در مه. ویراست جدید. تهران: نگاه، ص ۴۶.
- (۱۳۷۵). رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی. تهران: علمی و فرهنگی، صص ۵۸-۵۷.
- پورعظیمی. سعید (۱۳۹۹). بر بام بلند هم چراغی. تهران: نشر نو، ص ۳۵۷.
- پیرنیا. حسن (۱۳۸۹). تاریخ ایران. چاپ سوم. تهران: اختران، ص ۹۵۳.
- تایوغ. علیرضا و همکاران (۱۴۰۲). «بررسی سبک فکری شعر حمید مصدق با تکیه بر جامعه‌شناسی لوسین گلدمن». نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی. دوره ۱۶. پیاپی ۱۷. صص ۱۲۰-۱۳۹.
- راکعی. فاطمه (۱۴۰۲). «بررسی زمینه‌های جامعه‌شناختی شعر شهریار بر اساس نظریه لوسین گلدمن». فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات. پیاپی ۷۰. دوره ۱۹. شماره ۱. صص ۲۷۳-۳۰۵.
- رخشنده‌نیا. سیده اکرم و نعمتی. معصومه (۱۳۹۳). «تحلیل مقایسه‌ای اشعار نازک الملائکه و فروغ فرخزاد از منظر نقد اجتماعی». پژوهشنامه زنان. سال ۵. شماره ۱. صص ۴۱-۵۸.
- روزبه. محمدرضا (۱۳۸۳). شرح، تحلیل و تفسیر شعر نو فارسی. تهران: حروفیه، ص ۱۱۰.
- زرقانی. سید مهدی (۱۳۸۳). چشم انداز شعر معاصر ایران. تهران: ثالث، ص ۳۷۰.
- (۱۳۸۸). تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی. تهران: سخن، ص ۸۸.
- ستاری. جلال (۱۳۶۶). رمز و مثل در روانکاوی. تهران: توس، ص ۴۹۷.
- سید حسینی. رضا (۱۳۷۶). مکتبهای ادبی. تهران: نگاه، ص ۵۳۸.
- شاملو احمد (۱۳۸۲). مجموعه آثار. دفتر یکم. (شعرها). چاپ هجدهم. تهران: نگاه.
- شفیعی کدکنی. محمدرضا (۱۳۸۳). ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت. چاپ پنجم. تهران: سخن، ص ۷۰.
- شمیسا. سیروس (۱۳۷۲). نگاهی به فروغ. تهران: انتشارات مروارید، صص ۱۳۵-۱۳۶-۲۰.
- شمیسا. سیروس و حسین پور. علی (۱۳۸۰). «جریان سمبولیسم اجتماعی در شعر معاصر ایران». نشریه مدرس علوم انسانی. دوره ۵. شماره ۳. پیاپی ۲۰. صص ۲۷-۴۲.
- عباسی. جلال (۱۳۸۸). فرهنگ شعر شاملو (واژه‌ها، کنایه‌ها، استعاره‌ها، نمادها). تهران: آگاه، ص ۳۸۹.
- فرخزاد. فروغ (۱۴۰۱). مجموعه اشعار. چاپ هفتم. تهران: مروارید.
- قراگزلو. محمد (۱۳۸۲). چنین گفت بامداد خسته. تهران: آزاد مهر، ص ۹۶.
- کاپلستون. فردریک (۱۳۶۸). تاریخ فلسفه یونان و روم. ترجمه: سیدجلال مجتبوی. تهران: علمی فرهنگی و سروش، ص ۲۵۷.
- کاخی. مرتضی (۱۳۷۱). صدای حیرت بیدار. تهران: زمستانف ص ۲۳۰.

- گلدمن. لوسین (۱۳۷۱). جامعه‌شناسی ادبیات (دفاع از جامعه‌شناسی رمان). ترجمه: محمدجعفر پوینده. تهران: هوش و ابتکار، ص ۵۲.
- (۱۳۷۶). جامعه، فرهنگ، ادبیات. گزیده و ترجمه: محمدجعفر پوینده. چاپ دوم، صص ۶۷-۶۱-۲۵۵.
- (۱۳۸۲). نقد تکوینی. ترجمه: محمدتقی غیاثی. تهران: نگاه، صص ۹۰-۱۱۴.
- مختاری. محمد (۱۳۷۲). انسان در شعر معاصر. تهران: توس، ص ۱۳.
- مصطفایی. سورن و عالی‌زاد. اسماعیل (۱۳۹۹). «رابطه انسان و طبیعت در اندیشه و شعر معاصر: مطالعه تطبیقی جامعه‌شناختی شعر سهراب سپهری و مهدی اخوان ثالث». مجله جامعه‌شناسی ایران. دوره بیست و یکم. شماره ۱. صص ۹۵-۱۲۱.
- موسوی. حافظ (۱۳۹۷). آنتولوژی شعر اجتماعی ایران. تهران: ورا، ص ۳۱.
- میراحمدی. حلیمه و تجلی اردکانی. اطهر (۱۳۹۶). «تحلیل گفتمان اوصاف طبیعت و احوال اجتماع در اشعار مهدی اخوان ثالث بر اساس رویکرد ون دایک». فصلنامه پژوهش‌های ادبی. سال ۱۴. شماره ۵۷. صص ۲۲-۶۲.

معرفی نویسندگان

محمدرضا مهدیزاده: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: mehdizade1340@gmail.com)

بهرام پروین گنابادی: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(نویسنده مسئول: Email: b_parvin@iau.tnb.ac.ir)

مریم محمدی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
(Email: m_mohamadi@iau-tnb.ac.ir)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Mohammadreza Mehdizadeh: Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: mehdizade1340@gmail.com)

Bahram Parvin Gonabadi: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: b_parvin@iau.tnb.ac.ir: Responsible author)

Maryam Mohammadi: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: m_mohamadi@iau-tnb.ac.ir)